

وحدت، معیارها و اشکال آن

مقوله اتحاد و وحدت طلبی چندینست که به محور بحث ها و مناکرات احزاب و سازمان های سیاسی ایران بطور عام و در سطح مبارزاتی - ترکمن بطور خاص تبدیل شده است. طرح این مسئله و بوجود آمدن روحیه وحدت طلبی در میان ایزدیسویون رژیم اسلامی ایران فی نفسه دلالت بر درک تأمین این امر مهم و حیاتی در پیشبرد مبارزات مردم ایران و دال بر نفی پراکندگی ها و تفرقه ها و درک بی حاصل بودن آن از سوی

این نیروهاست. اما تجربه تلاشهای احزاب و گروههای سیاسی ایران در راستای فوق و عدم ثمربخشی چشمگیر این تلاشها بیانگر آن است که هنوز ظرفیتها در تحمل عقاید متفاوت و فرهنگ کار و مبارزه مشترک در آن حد رشد نیافته است که تمامی گروهها و جریانات سیاسی را در بسک شکل سراسری بنام جبهه و یا تحت هر عنوان دیگری حول یک برنامه حداقل و معین متحد سازد. بقیه در صفحه ۴

دو سال بعد از مرگ خمینی

خمینی بعنوان نماینده افکار قرون وسطی در ایران، می خواست در دنیای متفاوت از دنیای پیدایش اندیشه خود به حکومت بیرونزد. وی زمانی به گور خود بازگشت که در نهایت بن بست و شکست در تمامی عرصه ها بر می برد. دوران بعد از خمینی برای جانشینانش در اصل قبل از مرگ وی آغاز شده بود. خمینی "نقش تاریخی" خود را با سرنگونی رژیم شاه ایفا کرده و بعد از آن سایه وی بر سر مردم ایران سنگین تر از سایه رژیم شاه بود. ویژگیهای خاص وی مانعند توسل بی حد و مرز به دروغ، تحمیق مردم، بهره برداری از وضعیت های بحرانی جامعه جهت ادامه حکومت ننگین خود، خشونت و وحشیگری و جهالت، جاه طلبی جنون آمیز، بی قانونی و سرکوب مداوم دموکراسی و آزادی و حتی قتل عام نزدیکتر - بین افراد به بارگاه خود و... در اصل مختصات حکومتی هستند که وی بعنوان معمار اصلی آن آنها بنا نهاده بود. این مختصات امروزه نیز سیاسی و اقمعی رژیم وی را تشکیل می دهند. اما ادامه این مختصات بدون "تغییر شکل" آن برای جانشینانش مشکل تر از زمانی شده است که خود وی در قید حیات بوده است. الزام به وارد کردن "تغییراتی" در اجرا و پیاده ساختن این مختصات را می توان در دو عامل، تعمیق روندهای جهانی بعد از مرگ خمینی و در مشکلات و ماسبل جدید و تعمیق بحران جانشینان وی در عرصه بقیه در صفحه ۲

ملت ترکمن و قیام مآبی حزب کمونیست ترکمنستان شوروی

روز هجدهم ماه مه کفرانسی از به اصطلاح نمایندگان ترکمنهای جهان تحت عنوان "دوئیا - توژکمن لرینگ بیرنجی خلق آرا کفرانسیسی" که به ابتکار حزب کمونیست ترکمنستان شوروی و دبیر اول آن آقای نیازاف، ترتیب داده شده بود، از طرف معاون وی آقا جان آقابایف، رسماً در شهر عشق آباد گشایش یافت. در این کفرانسی بغیر از اعضای عالیرتبه حزب کمونیست و دولت ترکمنستان شوروی و تعدادی از روزنامه نگاران،

شاعران و تاریخدانان این جمهوری، میمانانی نیز تحت عنوان "نمایندگان ترکمنهای دیگر کشورهای جهان" (!) و منوعینی از سایر جمهوری های اتحاد شوروی، حضور داشتند. این به اصطلاح نمایندگان ترکمنهای جهان که در کفرانسی حضور بهم رسانده بودند، عبارت بودند از: یک نفر از ترکمنهای مقیم انگلستان و کارمند رادیویی. بی. سی در لندن، یک میلیونر معروف افغانی که بقیه در صفحه ۱۶

در این شماره

- تحولات اروپای شرقی و اقتصاد بازار ۵ در صفحه
- انتقام کشی از خلقهای کرد و ترکمن عراق ۳ در صفحه
- سلام پیراغی (تغر) ۱۹ در صفحه
- علل افزایش آب دریای خزر ۲۰ در صفحه
- ازدوگاه ۱۵ در صفحه
- اخبار ۹ در صفحه

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران!

دوسال بعد از ۰۰۰

داخلی خلاصه کرد .

جانشینان خمینی هنوز نیز نه تنها نتوانسته اند بر بحران سیاسی - اجتماعی ناشی از انقلاب بهمن ماه غلبه یابند، بلکه آنها بعنوان رژیم بحران را بر ابعاد این بحران افزوده و جامعه را در يك حالت التهاب روانی و اجتماعی نگه داشته است . تنها حربه این رژیم در مقابله با این بحران علاوه بر سودجویی و بهره برداری هر يك از باندهای درونی آن به نفع خود، همانند دورانی که خود خمینی بر سر قدرت بود، سرکوب خونین کسانی است که خواهان رفع این بحران و التهاب اجتماعی و نفی خود این رژیم بعنوان رژیم بحران را می‌باشند . گزارشات سازمان عفو بین الملل بر خلاف نظر "خوش بینان سیاسی" در ایران که بعد از مرگ خمینی انتظار تعدیل سرکوبهای خونین از طرف جانشینان وی را داشتند، نال بر تداوم سرکوب خشن و بیرحمانه از طرف رژیم است . طبق برآورد سازمان عفو بین الملل، ۵۰۰۰ نفر در سه سال اخیر در ایران اعدام شده‌اند و از ژانویه سال ۱۹۸۹ حدود ۲۰۰۰ نفر به اتهام قاچاق مواد مخدر که در بین آنها افراد سیاسی نیز وجود داشتند به جوخه های اعدام سپرده شدند و ۸۰۰ نفر از زنان ایران به اتهاماتی از قبیل عدم رعایت حجاب اسلامی و غیره دستگیر و تعسّدات زیادی از آنها محکوم به شلاق و تعدادی نیز سنگسار شده‌اند .

از آزادی افکار مغایر با اندیشه حاکمان اسلامی در جامعه، هنوز نیز بشدت جلوگیری می‌شود و جانشینان خمینی در بعضی از زمینه‌ها حتی اختناق را به پیش از زمانی که خمینی در قید حیات بود، رسانده‌اند . در این رابطه اعلام غیر قانونی بودن حزب کوچک مهدی بازگان و دستگیری و شکنجه سیاری از افراد این حزب که خواهان اصلاحاتی در چهارچوب خود این رژیم

هستند، مؤید این امر می‌باشد . وجود این حزب از طرف خمینی تا زمان مرگ وی تحمل شده بود . اما جانشینان وی در اولین فرصت دست و پای این حزب را بستند . آخرین نمونه از تشدید اختناق در ایران از طرف جانشینان خمینی، حمله به "دفتر انجمن تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه"، بدنبال نامه انتقاد آمیز این انجمن به هاشمی رفسنجانی بوده است !

"قانون احزاب" که در شرایط حضور اپوزیسیون در داخل کشور و در شرایط تثبیت کامل رژیم خمینی از تصویب ارگانهای قانونگذاری رژیم گذشته بود و بعنوان متمسکی برای "دموکرات انقلابی" معرفی کردن رژیم از طرف نیروهای سازشکار و اپوتونیست همانند حزب توده و سازمان اکثریت بود تا امروز نه تنها در مورد احزاب دگراندیش اجرا نشده است، بلکه حتی احزاب و سازمانهای اسلامی که در چهارچوب پذیرش "ولایت مطلقه فقیه" و سایر تزه های ارتجاعی رژیم حاضر به فعالیت هستند نیز از آن برخوردار نشده‌اند ! هاشمی رفسنجانی با وقاحت و دریدگی خاص خود در سالروز مرگ مطهری در سخنرانی خود در مورد "قانون احزاب" می‌گوید: "قانون احزاب را ما ابلاغ کردیم و باید هم اجرا بشود، دارد اجرا هم می‌شود (!) . ظاهراً افراد جرأت نمی‌کنند بروند حزب تشکیلی بدهند . . . احزاب واقعا آزادند و ما هم داریم انتظار می‌کشیم حزبی بیرون بیاید، منتها حرف حسابی تازه‌ای در مقابل نظام ندارند (!) مگر این که حرفهای ما را بیایند بزنند . خوب این که حزب نمی‌شود!!"

تعقیب و ترور مخالفین رژیم حتی در خارج از کشور نیز هنوز ادامه دارد . اگر سردمداران رژیم در زمان حیات خمینی از دستگیری، شکنجه، اعدام و ترور مخالفین خود با افتخار یاد میکردند، تنها تفاوت آن با امروز، ارتکاب این اعمال شنیع و غیر انسانی بصورت مخفیانه و با انکار جنایات

خود از انظار جهانیان است . ترور ناجوانمردانه دکتر قاسمطو، کاظم رجوی، سروس الهی و عبدالرحمان برومند از تازه ترین نمونه های این جنایات بعد از مرگ خمینی از طرف جانشینان وی می باشد .

با مرگ خمینی نه تنها از شدت تضادهای درونی رژیم وی کاسته نشده، بلکه اکنون این مسئله به یکی از حادثترین مراحل خود فرارویدنه است . اگر هنگام مرگ خمینی جناحهای درونی رژیم وی از یکسو بخاطر "رعایت مصلحت نظام" و از سوی دیگر بدلیل اینکه توازن قوا در بین جناح بندیهای رژیم در وضعیتی قرار نداشت که یکی از آنها بقیه جناحها را بکناری زده و خود را به تنهایی صاحب قدرت و وارث خمینی بدانند، امروزه شرایط کاملا فرق کرده است . طی دوسال بعد از مرگ خمینی، اختلافات باندهای درونی رژیم اسلامی و شدت برخورد آنها و توسل هر يك از این جناحها به هر وسیله ممکن جهت دور ساختن حریف از قدرت بیانگر آستند ظرفیت همزیستی این جناحها و تحمل یکدیگر در قدرت به پایان خود نزدیک تر شده است . محور مبارزه جناح بندیهای رژیم اسلامی را امروزه، چگونگی تطبیق رژیم و بنیانهای ارتجاعی آن با وضعیت تنبیر یابنده و تحول جهانی و نحوه پاسخگویی به ضروریات نوین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در داخل کشور تشکیل می‌دهد . جانشینان خمینی تا زمانی می‌توانستند "خط نه شرقی، نه غربی" وی را ادامه داند و به روندهای جهانی و به موازین بین المللی کاملا بی تفاوت باشند که از یکسو کامیاب متکی بخود باشند . از سوی دیگر رژیم اسلامی در شرایطی می‌توانست بین قطب های جهانی مانور داند و از تضادهای جهانی کماکان بهره ببرد که وضعیت در قطب های جهان و دوران جنگ سرد کماکان پابرجا باشد . اما شرایط امروز با زمانی که خمینی در قید حیات بود، کاملا فرق کرده است . دورانی که بقیه در صفحه ۱۴

انتقام‌گشی از خلق‌های کردو ترکمن عراق

با خاتمه جنگ ویرانگر در عراق و کوییت، صدام حسین فاجعه‌ای دیگر در منطقه آفریده است. اینبار آماج کینه و نفرت و عظمت طلبی وی، خلق کرد و ترکمن و شیعیان جنوب عراق هستند. ایوزیسیون عراق اقدام خود برای خاتمه بخشیدن به رژیم مستبد و دیکتاتوری صدام حسین را بر پایه تحلیل بعد از جنگ خود در عراق، بلافاصله بعد از خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه‌های سازمان ملل و شروط نیروی متحصدین، از طرف رژیم عراق، آغاز کرد. اقدام فوق و طرح خوابت‌های برحق و طبیعی خلق کرد و ترکمن اینبار نیز همانند گذشته حتی در اوج خضیی و شکست رژیم صدام با حرب سرکوب و قتل عام مواجه گشت. با این تفاوت که اینبار وسعت بکارگیری این حرب همیشه و ندادسانی از طرف رژیم ددمنش صدام حسین ابعادی بی فاجعه‌آیزتر از گذشته و نتایج و اثراتی وای مرزهای عراق بر جای گذاشته است. فقط در شهرهای نجف و کربلا که مرکز قیام‌نباذگرایان اسلامی که وابسته به رژیم اسلامی ایران هستند، ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر قربانی انتقام‌گیری صدام حسین شدند. سرکوبی خلق‌های کرد و ترکمن در شمال عراق ابعادی فاجعه‌آیزتر از شهرهای فوق داشت. رژیم عراق با توسل به سلاح‌های سنگین از زمین و هوا هزاران هزار انسان بیگناه را در این مناطق به خاک و خون کشید و میلیون‌ها نفر دیگر را با تهدید به استفاده از سلاح‌های شیمیایی مجبور به ترک خانه و کاشانه خود و آواره‌کسود و بیابان و دیگر کشورهای منطقه کرد.

تحلیل بعد از جنگ ایوزیسیون رژیم عراق بر این بنا قرار داشت که در صورت اقدام آنها در پایان بخشیدن به حیات رژیم صدام با توجه به شکست این رژیم در جنگ و فروپاشی ارتش

آن که از طرف رسانه‌های گروهی غرب و کشورهای عربی در منطقه، بیش از حد واقعی آن بزرگ جلوه داده شده بود، و در شرایط انزوا و بین‌المللی این رژیم، امکان سرکوبی قیام‌گتر و اقدام آنها با حمایت بین‌المللی، بخصوص از طرف آمریکا و متحدان ناتوی آن که در جنگ علیه عراق شرکت داشتند، مواجه خواهد شد.

پیوستن بسیاری از شبه‌نظامیان کرد وابسته به ارتش عراق به نیروهای جبهه میهنی درخاتمه جنگ عراق و نیروهای متحدین، باور به امکان آزاد سازی مناطق کرد نشین عراق را برای رهبران کرد، همانند جلال طلبانی، دو چندان ساخت.

با آغاز سرکوبی قیام‌کنندگان از طرف ارتش و عدم حمایت از مبارزات ایوزیسیون در سرکوب بین‌المللی، مشخص شد که برای قدرتهای بزرگ معیارها و اهداف دیگری وای سرنگونی دیکتاتور عراق و یا کمک به احقاق حقوق خلق‌های تحت ستم منطقه، مطرح است. کشورهای غربی، بویژه آمریکا با بسنده کردن به فقط اولتیماتومی مبنی بر عدم استفاده صدام از هواپیماهای جنگی علیه شورشیان با طرح بیانه "عدم دخالت در امور داخلی عراق" و نداشتن "تایل به تجزیه عراق" از کمک به این نیروها کاملاً خودداری کردند. در صورتیکه هیچیک از خلق‌های تحت ستم عراق تاکنون خواهان جدایی از عراق نشده‌اند. امسا، بیانه "عدم دخالت در امور داخلی"، سالهاست که در مورد منافع خود این کشورها بدون هیچگونه محدودیتی بکاری گذاشته شده است. نمونه‌های افغانستان، کامبوج، آنکولا، نیکاراگوئه، فیلیپین، باناما، لبنان و... نمونه‌های فقط چند سال اخیر آن هستند. طی جنگ‌های داخلی عراق، نیرو-

های متحدین نشان دادند که بیشتر از کمک به برقراری رژیمی دمکراتیک در عراق و رهایی خلق‌های تحت ستم در این کشور از یوغ شوونیسم و دیکتاتوری، بفر کسب امتیازاتی هستند که در پایان جنگ به رژیم صدام حسین تحمیل کرده‌اند. از سوی دیگر، عدم یاری ایوزیسیون رژیم عراق از طرف آمریکا بدین معنا بود که این نیروها با ترکیب و اهداف فعلی خود، مورد پذیرش آمریکا و متحدان آن نیستند. بنا بر این، معقولترین راه در شرایط نبود آلترناتیو مورد پذیرش، حفظ حزب بعث و جستجوی جانشین صدام از داخل همین حزب است.

دلیل دیگر در عدم حمایت از مبارزات مردم کردستان عراق از طرف آمریکا و غرب را باید در وضعیت جغرافیایی و سیاسی این خلق جستجو کرد. با توجه به تقسیم سرزمین خلق کرد در میان کشورهای منطقه، مانند سوریه، عراق، ایران و ترکیه پیروزی کردها در هر یکی از این کشورها، تأثیر مستقیم خود را بر روند مبارزات مردم کرد در دیگر کشورها بویژه در ترکیه میگذارد. زیرا، بدنبال تأسیس ترکیه جدید و با فروپاشی امپراطوری عثمانی بزرگترین بخش از خاک کردستان که مساحت آن به ۲۰۰ هزار کیلومتر میرسد، با جمعیتی در حدود ۱۲ میلیون کرد، ضمیمه خاک ترکیه گردید. با توجه به اینکه خلق کرد در ترکیه تشکیل دهندۀ يك پنجم جمعیت این کشور و خود بتنها یکی نزدیک به يك دوم جمعیت کل کردها را شامل میشود، همیشه خطری برای برهم زدن ثبات عضو ناتوی آمریکا، یعنی ترکیه بوده است. تکاب و تلاش‌های رژیم‌های ترکیه، سوریه و ایران، در بحب و جنگ داخلی عراق، مؤید مسئله فوق است. در همین رابطه عکس‌العمل رژیم اسلامی ایران و اقدامات هماهنگ این رژیم علیه خلق‌های تحت

وحدت، . . .

بنابراین از تجربیات و مطالعه اقدامات تاکوتی جریانات سیاسی ایران در این رابطه بنظر نمی‌رسد که اصرار بر وحدت و اتحاد تمامی این نیروها در شکل یک جبهه سراسری در شرایط فعلی با توجه به برخوردی متفاوت و گاه متناقض به مقوله جبهه و با توجه به تنوع وسیع اشکال گروهی در ایران، نتیجه شتی بهار آورده و شکل جبهه نمی‌تواند پاسخ گوی مقوله وحدت، حداقل در شرایط امروزه باشد. بنظر می‌رسد که معقولترین راه در شرایط فعلی ایجاد کانونهای وحدت متشکل از احزاب و گروههایی که با یکدیگر در عمومی ترین مسائل اشتراك نظر و روش دارند و تأمین اتحاد این کانونهای وحدت و در شکل جبهه و یا اتحادیه‌ای وسیع از آنها در آینده می‌باشد. زمینه های عینی و ذهنی این امر نیز تاکنون بر بستر یرک ضرورت وحدت از طرف اکثر جریانات سیاسی و با وجود چند قطبی بودن کرسی ایران در شکل احزاب جمهوریخواه، ملی گرا، دموکرات و احزاب و سازمانهای چپ که با توجه به وجود اشتراك آنها در عرصه هایی از بنیانهای نظری - سیاسی، خود به طیفهای مختلفی تقسیم شده اند و بر اساس اتحاد عملهای موردی و موقتی گیری معین بعضی از آنها با یکدیگر تا حدودی فراهم شده است.

در این میان شاید گروهها و احزابی وجود داشته باشند که ممکن است تمایلی به شرکت در فقط کانون وحدت خاصی و یا شرکت در جمعی معین از گروههای سیاسی را نداشته، بلکه خواهان شرکت توأم در تمامی این کانونهای وحدت باشند. بنابراین حین تشکیل این کانونها باید راه را برای شرکت هر یک از احزاب و گروههای سیاسی در تمامی این کانونهای وحدت باز گذاشت و هیچ یک از گروهها را ملزم به شرکت و یا عدم شرکت در گروهی و یا نهمی

خاصی نکرد. چه در غیر اینصورت خود این کانونهای وحدت نیز می‌توانند بجای فرارویی به جبهه و یا اتحادیه ای وسیع، خود به عامل تفرقه مبدل شده و پراکندگی موجود را در شکلی جدید تثبیت و نهادی سازند.

اما در رابطه با جنبش خلق ترکمن و تأمین وحدت در بین مبارزان آن، وضع بگونه ای دیگر است. در منطقه ای متراکز با مسایلی مشخص و در شرایط عملکرد شدید عنصر ملی در رابطه با مقوله وحدت و درک ضرورت پایان بخشیدن به تفرقه موجود از طرف اکثر نیروهای مبارز ترکمن و در شرایط فقدان اشکال تجمع گروهی متنوع در میان آنها، می‌توان امر وحدت را آسانتر از تأمین آن در بین گروهها و احزاب سراسری ایران، عملی ساخت.

درک ضرورت وحدت در بین مبارزین ترکمن نه باسانی و نه در یک زمان برای تمامی آنها مقدور شده، بلکه حاصل یک پروسه طولانی و یر درد و رنج و حاصل پیوستن گروه گروه از مبارزان به ایده استقلال و نفی اسارت گذشته است. هنوز نیز احزاب و سازمانهایی وجود دارند که در شرایط عملکرد هر چند ضعیف آموزشها و تفرقه افکی‌های گذشته خود در میان مبارزین ترکمن، سعی در تبدیل مجدد آنها به کارگزاران محلی خود در منطقه را دارند. بنابراین در برخورد با مقوله وحدت در میان مبارزین ترکمن باید از طرحها و پیشنهاداتی پیروی کرد که در نهایت گذشت و بدون عمده ساختن اختلافات گذشته در مناسبات فیما بین و بدون قایل شدن پیش شرطهای ذهنی در این رابطه، تنظیم شده باشند. در برخورد با یکدیگر باید با نشان دادن ظرفیت و متانت سیاسی بسیار بالا، فقط منافع و نیازهای اساسی خلق ترکمن و سنتهای با ارزش این خلق در حل اختلافات فیما بین را ملاک تکرار داد. باید معیارهایی را که در رابطه با وحدت از گذشته به ارث برده‌ام و در عمل نه تنها

کارسازی خود را نشان نداده، بلکه حاصلی جز تفرقه و تلاطم بحثهای بی پایان و کسل کننده در میان ایوزیسیون ایران، بخصوص نیروهای چپ نداشته‌اند، بکاری افکند و به معیارها و شعارهایی توسل جست که در راستای تسریع امر وحدت همه جانبه و پایدار و ملهم از سنت های مردمی خلق ترکمن باشند. شعارهایی از قبیل "قبل از وحدت باید خط و مرزها را مشخص سازیم" (!!) و یا "توسل به برخورد همسای دیپلماتیک جهت گرفتن امتیاز بیشتر از حریف در مذاکرات مربوط به وحدت" (!) و . . . دستاوردی جز تفرقه و حتی ایجاد کینه و نفرت و توسل به دروغ و تزویر در مناسبات نیروهای سیاسی ایران نداشته‌اند. ما معتقدیم که در جنبش خلق ترکمن فقط یک جریان و آن هم جریان استقلال وجود دارد و تمامی گروههایی که بر پایه استقلال در این جنبش به وجود آمده‌اند بمثابة شطی از این جریان هستند که باید بهم پیوسته و جریان نیرومندی را با هم بوجود بیاورند. بنابراین اختلافی در اساس و در بنیانهای فکری این گروهها وجود ندارد که ما به مشخص کردن "خط و مرزهای" خود با آنها بپردازیم. اساس وحدت، بنیانهای فکری و اهداف کلی است، نه "خط مشی". هر چند که خط مشی خود ملهم از این بنیانهای و اهداف کلی و بنویه خود متأثر از آنهاست. اما خط مشی، خود مقوله ای سیال و متغیر در هر شرایط و وضعیتی است.

با توجه به مسئله فوق در برخورد با مسئله وحدت، اساس را نباید بر روی مقوله ای که خود تابع بنیانهای فکری و تابع تغییر و تحولات شرایط است، گذاشت. بلکه عمده، بنیانهای فکری و سیاسی و تنظیم مشترک اهداف درازمدت و کوتاه مدت جنبش در راستای جامعه عمل پوشا - ندن به نیازهای اساسی خلق ترکمن است.

تحولات اروپای شرقی و اقتصاد بازار

آخرین قسمت

دلیل اینکه دولتمردان و "نواندیشان" در شوروی در برخورد با مسئله "بازار" تا حدودی جانب احتیاط را رعایت کرده و تاکنون دست به عصا راه رفته و بند مهمی مانند بند فوق را بدون سرو صدا به قطنامه شورای عالی اضافه نمیکنند، علاوه بر وجود ابهاماتیکه در جزئیات و نحوه عملی ساختن راه انتخابی آینده شان در مقابل آنگلستان^{میباشد} وجود عنصر بسیار قوی برابری در جامعه و وجود جریاناتی است که قویا "خواهان خود مدیریتی" را یا دمکراسی تولیدکنندگان، در مراکز تولیدی و توزیعی هستند. هنوز میلیونها نفر از مردم در این کشور معتقدند که "ترقی میبایست با برابری بیشتری همراه شود". تأثیر ایندو عنصر، در اتخاذ تصمیم جدید و در نظرات تشویشناک اقتصاد شوروی را میتوان از سخنان شاتالین، درک کرد که میگوید: "نباید از خصوصی کردن هراسی داشت، در اینکار چیز بدی وجود ندارد، اما اکنون صلاح نیست که آنرا بمثابة يك هدف برنامه ای طرح کنیم" (سخنرانی شاتالین در کنفرانس کمیته مرکزی، راولا، ۳۰ اکتبر).

واقعیت اینست که در گذشته، برابری سازی اجباری، بدون ایجاد پایه های مادی و معنوی آن و در رابطه عقب ماندگی و عدم رشد نیروهای مولد کشور، در بهترین حالت به برابری در فقر، در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و در بدترین حالت، به فاجعه یولیت در کامبوج منجر شده است. ریشه برابری غیر واقعی و فاجعه بار را نه تنها در کشورهای اروپای شرقی، بلکه در میان بعضی از کشورهای جهان سوم، در اندک بودن منابع قابل توزیع باید جستجو کرد. زیرا، در شرایط عقب ماندگی کشور و با وجود سطح نازل تولیدات، در مرحله توزیع این امر به برخوردی بکسان به همه منجر میشود. در بعضی از کشورهای

داشته و تاکنون محرك بسیاری از مسایل بوده و خواهد بود. جهان سوم و در کشورهای اروپای شرقی، بسبب کمبود منابع قابل توزیع، اکثر ساکنان آنها، قدری بیش از نیاز خود از تولیدات جامعه سهم میبرند. این امر، از نظریاتی باعث شده است که، در این جوامع، انسانها به انجام کار ویژه، کاری بیش از دیگران بی علاقه شوند و رشد اقتصادی ناممکن گردیده و يك دور تسلسل در جامعه شکل بگیرد. این دور تسلسل، از طرف مردم اتحاد جماهیر شوروی به دقیقترین شکلی، بدین صورت بیان میشود: "کسی کاری انجام نمیدهد، زیرا چیزی بابت کار دریافت نمیکند، و در آینده نیز، چیزی دریافت نخواهد کرد، زیرا کسی کار نمیکند!" بنابراین، بدون تلاش برای غلبه بر کمبودها و بدون افزایش تولیدات ملی و بهره مندی جامعه از نعمات مادی، بنسبت خلاقیتها و استعدادها و سخت کوشی، مبارزه با "برابری در شرایط وجود فقر عمومی، منجر به تشدید قطببندی جامعه بسر مبنای فقرا و اغنیاء و مواجه با "برابری در اروپای شرقی، بویژه مردم اتحاد جماهیر شوروی خواهد شد. دست کشیدن از تلاش منطقی و ایجاد زمینه های مادی و معنوی "برابری" و مبارزه با نفس این مقوله که نه تنها خواست مردم کشورهای یاد شده، بلکه بعنوان آرمانی برای تمامی انسانهای مترقی، در طول قرنها مطرح بوده - نه برابری در فقر، بلکه برابری در ثروت - است، نه تنها مقابله با خواست بسیاری از مردم اروپای شرقی، بلکه مقابله با آرمان بسیاری از انسانها در جهان خواهد بود. "برابری طلبی" و "برابری سازی"، و داشتن آرزوی آن، فی نفسه مقوله ای زیانبار برای جامعه نبوده و در تمامی کشورها بعنوان خواسته ای که شاید در آینده ای دور جامعه عمل پیوشد، در میان بخشهای معینی از جوامع وجود

داشتند و تاکنون محرك بسیاری از مسایل بوده و خواهد بود. همانگونه که اشاره رفت، مقوله "خود مدیریتی" نیز همانند مقوله "برابری"، در اتحاد شوروی و در اکثر کشورهای اروپای شرقی، از طرف اکتوبر لوکها و احزاب حاکم جدید در آنها، بزیبایی گرفته شده است. از سخنان ابراز شده و از اقدامات عملی دولتمردان و نظریه پردازان در این کشورها اینگونه برمیآید که آنها، عمدتا "خواهان جاری شدن "دمکراسی در بالا"، عدم دخالت کارگران و کارمندان در مسایل مربوط به محیط کار خود مانند، انتخاب مدیران، انتخاب هیئت رئیسه، کنترل بر تولید و توزیع، دخالت در برنامه ریزی، تعیین دستمزدها، جلوگیری از اخراج کارگران و... هستند. آنها نمیتوانند در شرایط عملکرد "خود مدیریتی" و دخالت مردم در بنگاه های تولیدی و توزیعی، در پیشبرد تغییر ساختار تولید و توزیع که خواست همه جامعه است، در خصوصی کردن عملا "همه چیز"، احساس امنیت بکنند. هر چند که این مسئله با روح دمکراسی طلبی و آزادی متضاد باشد [از سال ۱۹۸۹، قوانین و دستورالعملهایی در مقابل خواست و فشار مردم و بعضا "طبسق" تعابیل بعضی از دولتمردان، برای شرکت آنگلستان در تعیین سرنوشت و دخالت آنان در امور روزمره خود در شوروی، بتصویب رسید. اما، در اکثر کارخانجات و در مراکز تولیدی و خدماتی، با مقاومت و کارشکنی بورکراتها، "اصلاح طلبان" و "لیبرالهای رادیکال"، مواجه شد و به تدریج، چه با استدلال و چه بدون استدلال (ج) جلوی اجرای این قوانین و انتخاب رؤسا و مدیران در این مراکز گرفته شد. پشتوانه این کارشکنی و مخالفتها، حمایتیهای ضمنی دولت و حزب کمونیست این کشور بود که به انحاء مختلف از طرف مسئولین طراز اول حزبی

بقیه در صفحه ۸

وحدت، ...

در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ الزامات و ضرورت - یاتی با وجود گستردگی نظرات و تنوع انگیزه ها و اهداف مبارزین ترکمن منجر به شکل گیری تشکیلاتی بنام کانون شد که این تشکیلات تمامی عناصر سیاسی منطقه را با انگیزه های دموکراتیک، ملی گرایانه و نیروهای چپ و کمونیست را در بر می گرفت. هر چند ما در روند مبارزات خود از این الزامات و ضروریات عینی که موجد کانون بودند تا حدود زیادی دور افتادیم، ولی هنوز نیز ذره ای از اهمیت این حقیقت کاسته نشده است که کانون جبهه ای از نظرات و اهداف معین و تشکیلاتی است جهت تنظیم آنها در یک راستای معین و واحد و نه جبهه ای متشکل از تشکیلاتهای گوناگون. بنابراین تلاشهای ما برای احیای وحدت کامل کانون و تأمین وحدت مبارزین ترکمن بدون توسل به سنتهای با ارزشی خود در کانون، بی نتیجه خواهند ماند. ما بر این اساس و با این درک برنامه خود برای وحدت مبارزین ترکمن را در یک تشکیلات وسیع و دموکراتیک و واحد حول دو شعار اساسی متمرکز می کنیم. اولی حول وحدت برنامه ای و بر اساس بنیانهای فکری و نظرات و اهداف مشترک برای آینده جنبش با کسانیکه می توانند با ما در مورد اهداف و سیاستهای دور و نزدیک کانون اتفاق نظر داشته باشند. این شکل از وحدت را می توان حول شعار "چه چیزی را می خواهیم"، سازمان داد. دوم حول حداقل خواست ها با افراد و گروههایی که هنوز خود را در مرحله ای از آمادگی برای پذیرش وحدت برنامه ای بر اساس اسناد پایه ای مشخصی نمی بینند و با هموز خود فاسد برنامه ای بدون تأمین وحدت و با درکی - ترین موارد با ما اشتراک نظری در مورد آینده حسرت احساس نمی کنند. نحت شعار "چه چیزی را نمی خواهیم"، پیش برد.

خواست ها و اهداف دور و نزدیک ما برای جنبش خلق ترکمن در طرح برنامه کانون با ذکر جزئیات آن مشخص شده است. کسانیکه آمادگی پذیرش وحدتی همه جانبه حول یک برنامه مشخص را با ما ندارند، ما آنها را برای بحث و تبادل افکار حول طرح برنامه کانون فرامی خوانیم. بالعکس اگر افراد و یا گروهی در جنبش خلق ترکمن آمادگی لازم جهت ارائه برنامه ای مدون و روشن را داشته باشند، ما نیز آمادگی خود را برای آغاز بحث و تبادل نظر حول آن برای رسیدن به وحدتی همه جانبه بر اساس برنامه و بر مبنای بنیانهای فکری و نظری مشترک، اعلام می داریم.

شعار ما "چه چیزی را نمی خواهیم"، در شرایط فعلی می تواند بنوبه خود بصورت گسترده ای افراد زیادی را در بر بگیرد. تحت این شعار می توان مبارزینی را که دارای اهداف و دورنمایی روشن برای جنبش و صاحب نظرانی مدون برای آینده نیستند و یا افرادی که فقط بر اساس احساس مسئولیت سنگین خود در قبال سر نوشت اسفبار خلق ترکمن تحت حاکمیت رژیم اسلامی ایران و برای رفع این وضعیت مبارزه می کنند، گرد هم آورد. حدود این شعار را می توان تا حد نفی رژیم شوونیستی و ددمنشی اسلام - می ایران، نفی وابستگی، دیکتاتوری، استبداد، نفی فرهنگ منحط رژیم گذشته و فعلی ایران در بین خلق ترکمن و نفی و مبارزه با هر آنچه که مانع رشد و تعالی خلق ترکمن در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می باشد، در نظر گرفت.

ما مأمم از سیاست همیشگی و اعلام نسلد خود در رابطه با تأمین امر حیاتی و وحدت مبارزین ترکمن، آمادگی خود را جهت رسیدن به وحدتی همه جانبه حول دو شعار فوق با تمامی مبارزین ترکمن که معتقد به استقلال حسرت

هستند، بار دیگر اعلام می کنیم. ما از طرح پیش شرطهای ذهنی و پانشاری بر منافع گروهی و سازمانی خود در مورد اشکال، فرم و نحوه این وحدت و از مانع تراشی در مقابل تحقق آن خودداری می ورزیم. اشکال و مضمون این وحدت که آیا تحت نام و شکل تشکیلاتی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن با توجه به تعلق آن به تمامی مبارزین ترکمن و با توجه به سابقه و مضمون دموکراتیک آن و با مد نظر قرار دادن آن بعنوان اولین مبلغ و پیشبرنده استقلال در جنبش خلق ترکمن باشد و یا تحت عنوان و اشکال دیگری تحقق یابد، با مشارکت فعال و برابر حقوق تمامی مبارزین ترکمن که مایل به وحدت حول یکی از دو شعار فوق هستند، باید تعیین گردد.

تفرقه موجود در بین مبارزین ترکمن محصول عوامل مختلف و خود دارای برودهای طولانی می باشد. مسئله تأمین وحدت و غلبه بر این تفرقه نیز می تواند بنوبه خود دارای برودهای کم و بیش طولانی باشد. بنابراین به مسئله تأمین امر وحدت نیز نباید بعنوان مسئله ای کنسه بلافاصله با درک آن از طرف مبارزین ترکمن تحقق می پذیرد، نگریت و در صورت عدم تحقق سریع آن ناامیدی و دل سردی بخسود راه داده و از تلاش در این جهت دست برداشت. مسئله مهم در این راه کامیابی طولانی حفظ متانت سیاسی، نشان دادن ظرفیت بسالا در پذیرش نظرات مخالف، عمده نکردن گذشتن افراد و یا گروهها و کم رنگ نکردن راستای اصلی حرکت یعنی تأمین وحدت در گسترده ترین شکل آن است. پراکندگی و تفرقه در جنبش خلق ترکمن تاکنون اثرات مخرب و زیانبار خود را در حیات اجتماعی و سیاسی این خلق کاملا برجای گذاشته است. بخش مهمی از آثار نویسندگان، شعرا و اکثر ترانه های ناخشنود ترکمن را بنیبه در صفحه ۱۸

انتقام‌کشی . . .

ستم عراق با رژیمهای ترکیه و سوریه، میتواند مورد توجه قرار بگیرد. فرسجانی مخالفت خود با خودمختاری کردهای عراق را درسختنای خود به مناسبت سالروز مرگ مطهری در دانشگاه تهران بدینگونه اظهار میدارد: "البته خود مختار ییک کشور نمیشود. این دو مطلب است. ییک کشوراگر باشد دیگر خود مختار نیست، لابد منظور خود مختاری در داخل عراق است. ما راه حل مسئله کردها را هم این نمی دانیم. راه حل ایجاد ییک جامعه آزاد است. باید واقعا "یک دمکراسی تمام عیار در عراق باشد. کرد و عرب و ترکمن و . . . و مثل ایران همه در انتخابات شرکت کنند، در مجلس باشند، نماینده داشته باشند. این جدا کردنی نه بفتح کردها و نه بفتح عراق است. حالا آنها خودشان ادعایی دارند ما هم دخالت بر امور داخلی آنها نخواهیم کرد. در سوریه و ترکیه هم مذاکراتی که با این آقایان داشتیم بحث همین بود!"

رژیمهای ترکیه و ایران، در بحبویه کشتار گروه کرد از کودکان و سالخوردهگان کرد و ترکمن از کرسنگی و سرما، به انحاء مختلف از رسیدن کمکهای جهانی به آنها ممانعت بعمل آوردند. این رژیمها حتی به اذیت و آزار آوارگان ارغوا نشده و در مناطقی دست به کشتار آنان زدند. نمونه تیراندازی سر-بازان ترکیه در روز ۲۱ فروردین، بسوی آوارگان و کشته شدن ییک پناهنده کرد و مجروح شدن پنج نفر از آنان و تیراندازی بسوی آوارگان کردو ترکمن از طرف پاسداران اسلامی رژیم ایران در مناطقی کوهستانی ایران، از اقدامات ضد انسانی این رژیمها بوده است.

مجموعه عوامل فوق و عدم تحلیلی دقیق از روندهای اصلی سیاست کنونی جهان و برآورد نادرست از توان نیروی سرکوب رژیم صدام و قابل شدن بیای بیش از حد به دمکراسی طلبی و

آزادی خواهی کشورهای غربی و آمریکا، مدم شناخت کافی از سیاست آنها در مورد عراق و تکیه بر رژیمهای شونیست ایران و ترکیه و سوریه برای پیشبرد مبارزات خود از یکسو و ازسوی دیگر فقدان سیاستی یکدست و هماهنگ در میان خود ایوزیسیون و وجود انگیزه های متفاوت و گاه متضاد در میان این نیروها و نبود دورنمایی واحد برای دوران بعد از سرنگونی رژیم صدام باعث شد تا جنبشهای خلق کرد و ترکمن و در کل مبارزات مردم عراق با شکست مواجه گردند. باور بیش از حد به نیروی خود برای کردهای عراق حتی بدانجا رسید که در شرایطی که اکثر مناطق کردستان عراق را در دست داشتند، پیام آشتی و دعوت رژیم عراق مبنی بر آغاز مذاکره را نپذیرفتند. اما، بعد از مدت کوتاهی مجبور شدند، در اوج آوارگی خلق کرد و قتل عام وحشیانه و بی سابقه این خلق از طرف رژیم صدام حسین، حاضر به "روبوسی" با وی گردند.

صدام حسین از آشتی با کردها و از "تن دادن" به اجرای قرار داد ۱۹۷۰ در مورد کردها هندی جز خنثی سازی خطر ایوزیسیون، بویژه بنیادگرایان اسلامی در عراق نداشت. رویدادهای بعدی در عراق نیز نشان داده است که وی در رسیدن به هدف خود تا حدود زیادی موفق بوده است. در همین رابطه آشتی کردها با رژیم عراق، بخاطر تأثیر جدی آن بر روند مبارزات ایوزیسیون، از طرف آیت الله حکیم، رهبر شیعیان بنیادگرای عراق، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته و وی ایسن اقدام رهبران کرد را بعنوان "در هم شکستن جبهه ایوزیسیون" محکوم کرد.

مسئله ایکه در جریان جنبش خلق کردو ترکمن در شمال عراق بچشم میخورد، عدم انعکاس مبارزات خلق ترکمن و کم جلوه دادن وسعت مبارزات خلقهای تحت ستم علیه رژیم عراق، از طرف رسانه های خیری جهان بوده است.

در همین رابطه، دکتر مظفر آرسلان، رهبر حزب ملی ترکمنهای عراق، در سفر خود در تاریخ پانزدهم ماه مه به آمریکا، در توضیح سیاستهای حزب خود و در انتقاد از عدم طرح مبارزات خلق ترکمن عراق در رسانه های گروهی غرب، در مصاحبه با رادیو آمریکا گفتند که: "ترکمنهای عراق با جمعیتی ۲ تا ۳ میلیون نفر، بعد از خلق کرد، بزرگترین اقلیت ملی در عراق هستند که در شمال عراق و در منطقه رباب خاتون و اعظمیه بغداد سکنی دارند. در سالهای ۱۹۵۸، در زمان حکومت عبدالکریم قاسم، حقوقی جزئی برای ترکمنهای عراق از طرف رژیم عراق، قایل شده بودند. اما، تحت حاکمیت صدام حسین، نه تنها همین حقوق جزئی نیز پایمال شده است بلکه سیاست امحای این خلق از طریق تلاش در جهت استحاله آن در خلق عرب، بشدت دنبال میشود. ترکمنهای عراق مضمند تا برقراری رژیمی دمکراتیک در عراق و تا دستیابی به حق آزادانه تعیین سرنوشت خود به مبارزه ادامه بدهند. ما خواهان خودمختاری در چهارچوب عراق هستیم. مبارزات و اهداف خلق ترکمن عراق، متأسفانه تاکنون از طرف آژانسهای خیری جهان، بحساب خلق کرد گذاشته میشود. همانگونه که اخیراً "نیز شهادت دو نفر از ترکمنها در مقابل سفارت عراق در ترکیه رابعنوان شهادت دو نفر از برادران کرمان به جهان مخاطره کرده اند"

اردوگاه

کردها می گویند: هدف ما دیگر تنها از شوروی رفتن است، اما یکجا؟ آنها می گویند تا دو سه ماه قبل دولت سوئد پناهنده هایی را که از کشور ثالثی به این کشور می رفتند، می پذیرفت. ولی اکنون اعلام شده است که اینگونه پناهندگان را فقط از طریق سازمان ملل می پذیرد و دولت سوئد می-بقیه در صفحه ۱۹

تحولات اروپای ۵۵۵

و دولتی، همزمان با اجرای این قوانین، بیسان میشد. بعنوان مثال، در ارگان تئوریک حزب کمونیست اتحاد شوروی، از قول نویسنده ای گنام از انستیتوی اقتصاد سوسیالیسم جهانی، ایسن مخالفت بدینگونه طرح شده است که: "خودمدیریتی توسط کلکتیو کارگری، مانع انتقال مؤثرتر سرمایه و نیروی کار بین صنایع شده و بنابراین بر سر راه تلاشی برای ایجاد یک بازار سوسیالیستی ایجاد مانع خواهد کرد، شق آلترناتیو عبارت خواهد بود از ایجاد بازار برای کالا و برای کار، هر دو وابسته کردن درآمد مدیران به سود بنگاه‌ها (آ. نکیلیف، کمونیست شماره ۷، سال ۱۹۸۹، صفحات ۲۲ و ۱۵) - آکادمیسین آکانبیگیان، بعنوان یکی از نظریه پردازان اصلی پروسترویکا در شوروی، در سخنرانی خود در کلوپ رؤسای کارخانه‌ها، در ماه مه ۱۹۸۹ مصادف با برگزاری انتخابات، می‌گوید: "از نظرم انتخاب (مدیران) به انگیزه فعال کردن کارگران صورت گرفت، اما به نسبتی که جلوتر می‌رویم، جنبه‌های منفی این سیستم آشکارتر می‌شوند. به نظر من تا چند سال دیگر ما باید قانون در باره بنگاههای دولتی را مورد تجدید نظر قرار داده و انتخابات به شکل فعلی آن را رها کنیم" (اکسو E K O شماره ۹، سال ۸۹، ۱۳ شماره، می ۲۲) - ریشکف، نخست وزیر سابق شوروی نیسزدر اکثر سخنرانی‌های خود، صراحتاً اعلام داشته است که: "در بنگاه‌های دولتی، مدیران ناپیوستگی انتخابی باشند. بلکه انتصابی!"

با بیای اکثر مقامات دولتی و حزبی در اتحاد جماهیر شوروی، در رد "خودمدیریتی" و بیسان "دموکراسی تولیدکنندگان"، نظریه پردازان اقتصادی غرب نیز در رد آن تلاش می‌ورزند. تاکنون هر جا که "اصلاح طلبان" با توجه به عملکرد قوی "برابرتطلبی" و "خودمدیریتی" در جامعه بخصوص در اتحاد جماهیر شوروی، گاهی به ایراد

سخنانی در طرفداری از آن و یا دست به تصویب مصوبات و قوانین در این رابطه زده‌اند، با واکنش فوری آنها مواجه شده‌اند. بعنوان مثال، جورج سروس، رئیس بنیاد سروس که در پروژه‌های اقتصادی زیادی در اروپای شرقی، سرمایه‌گذاری کرده است، پس از بازگشت از یک مسافرنرت در اول ژوئن ۱۹۸۹ از شوروی می‌گوید: "اصلاح طلبان خواهان حذف امتیازات و در عین حال حفظ روشی برابرطلبانه نسبت به دستمزد و قیمت‌ها هستند که با رفرف اقتصادی در تناقض قرار دارد. آنها به مفهوم خودمدیریتی چسبیده - اند... اما حاضر نیستند که به توانایی‌های کسب و کار و خطر نمودن میدان بدهند."

طبیعی است کسانی که تاکنون با یک انتخاب ترجیحی به طرفداری از "اقتصاد بازار" و به تلاش در جهت "خصوصی کردن عملاً همه چیز" می‌پردازند، بتدریج به نفی هر گونه تشکل کارگران و زحمتکشان در جامعه و به نفی دموکراسی و عدم دخالت مردم در مسائل مربوط به خود و به توجیه واقعیت تلخ فاصله درآمد و فواصل طبقاتی برسند. زیرا "بازار"، منطق خاصی خود را دارد که همانا رقابت بیرحمانه و سمت گیری اقتصاد بطرف سوددهی هر چه بیشتر به هر بهای ممکن و روی تافتن از تأمین نیازهای عمومی جامعه است.

قانون فوق، بخصوص در جوامعی نظیر اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی که در آنها دموکراسی هنوز از نهادی شدن فرسنگها فاصله دارد به حساب بی‌خانمانی و ایجاد بحران و تورم بیشتر راه خود را خواهد گشود. همانگونه که از هم اکنون بسیاری از اقتصاد دانان و احزاب در قدرت جدید و اصلاح طلبان، ماهیت ضد دموکراتیک پیشنهادات اقتصادی خود را پنهان نمی‌سازند و آشکارا آن را بیان می‌کنند. بعنوان مثال، گ. لیزبجکین و گ. پیف، بعنوان نظریه پردازان اقتصادی جدید در شوروی اعلام می‌دارند که: "کک و تدارکات اجتماعی از بقایای فئودالیسم و

مانعی بر سر راه تکامل است... نقطه آغاز رفرف می‌بایستی منافع اقلیت "مترقی" باشد که اکثریت کد و عقب مانده در راه پیشرفت آن مانع ایجاد می‌کنند." - بعقیده آنان: "وظیفه پروسترویکا عبارت بود از سرنگونی اکثریت و تأیید صحت برتری نخبگان" (کاکارلیتسکی، مجله نیولفت ریویو، شماره ۱۶۹)!

در بعضی از کشورهای اروپای شرقی که "اقتصاد بازار"، بعنوان "معجزه" گری برای غلبه بر بحران و کمبود بکار گرفته شده است، تأثیر مخرب خود را در تشدید ناهنجاری‌های اجتماعی و تشدید تورم و بحران، زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، نشان داد. در این میان شاید لهستان را بتوان بعنوان نمونه ذکر کرد. در لهستان با تصویب مجموعه ای از "قوانین دوازده گانه"، برای پیاده ساختن "اقتصاد بازار آزاد"، در اول ژانویه ۱۹۹۰، از طرف "همبستگی"، سریعاً ارزش زولوتی، واحد پول این کشور، ۲۸٪ کاهش یافت. در عرض فقط ۲۴ ساعت قیمت نفال سنگ بخاری - های خانگی ۶۰٪، قیمت نان ۲۸٪، گوشت خوک ۵۵٪ و قیمت بنزین به دو برابر افزایش یافت. گزارشگر نیویورک تایمز می‌نویسد: "بیزنی به یکی از وزرای حکومت نوشت، فکرمی‌کم بهترین کار مینی برای من اکنون بریدن است!" و یک اقتصاددان طرفدار "همبستگی"، بعقیده از اجرای بطرح فوق آشکارا می‌گوید که برنامه اقتصادی حزب وی "پروسه گنا شدن" است.

نظریه پردازان و تئورسین‌های اقتصادی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، عوارض منفی ناشی از اجرای عناصری از "اقتصاد بازار" در این کشورها را "عوارض موقتی و گذرا" دانسته و در اثبات نظر خود و برای اثبات آمتی پنزرو قابل مهار بودن جنبه‌های غیر انسانی "اقتصاد بازار" معتنا به اروپای غربی و سیستم‌های پیشرفته سرمایه داری در این کشورها و به دموکراسی موجود در آنها استناد می‌ورزند. طبیعی است که

اخبار

جنایت پاسداران در شهر بندر ترکمن

روز اول ماه مه در شهر بندر ترکمن، پاسداران رژیم اسلامی ایران جنایت دیگری آفریدند. در این روز پاسداران اسلامی با حمله به یک مراسم جشن عروسی در یکی از محلات شهر، قصد برهم زدن این جشن را داشتند که با مانعت و میانجیگری ریش سفیدان و معتمدین محل مواجه شدند. اما حین گفتگوی معتمدین محل با پاسداران، یکی از افراد سپاه بسوی یکی از آنها بنام الیاس ارازقلیج نیازی، شلیک و وی را به شهادت رسانیده و یکی دیگر از ریش سفیدان را مجروح ساخت. بدنال تیرانسازی افراد سپاه به سوی این افراد، مردم محله که انتظار چنین جنایت هولناکی را بر سر برگزاری و یا عدم برگزاری جشن عروسی از طرف افراد جنایتکار سپاه پاسداران را نداشتند به پاسداران حمله و چند نفر از آنها را مجروح و پاسدار قاتل را نیز دستگیر و تحویل شهربانی داده‌اند. شلیک بی مهابای پاسداران جنایتکار اسلامی بطرف معتمدین و ریش سفیدان این محله در شهر بندر ترکمن، جدا از انعکاس سبعیت و دهنشی رژیم جنایتکار اسلامی ایران بیانگر آن است که افراد سپاه پاسداران این شهر مطمئن هستند که طبق معمول یا کشته شدن هر تعداد از ترکمنها از طرف هیچ مقامی مورد بازخواست جدی قرار نخواهند گرفت!

افزایش سطح آب دریای خزر و جاری شدن سیل: در اوایل اردیبهشت ماه افزایش آب دریای خزر به همراه کولاک و طوفانی شدید خسارات زیادی را به روستاها و تأسیسات ساحلی دریای خزر در شهر بندر ترکمن وارد ساخت. تعدادی از روستاهای همجوار دریای خزر دیگر غیر قابل سکونت شده و اسکله شهر و قسمت جنوب شرقی شبه جزیره آشوراده بر زیر آب رفته و خانه‌های ساحلی این

و ۱۴۵ خانوار ساکن در این روستا می‌توانند با دریافت وام با بهره ۵٪ از محل اعتبارهای حوادث غیرمترقبه در این زمین منزل مسکونی احداث کنند. ضمناً بانکها برای تکمیل واحدهای مسکونی اهالی آشوراده وام در اختیار آنسان می‌گذارند!

باغ خواهی بنیاد مسکن از سیل زندگان!

فرمانداری بندر ترکمن اعلام داشته است که: "بنیاد مسکن برای آزاد کردن سندهای این واحدهای مسکونی که در حال آماده سازی است، خواستار مبلغ ۷ میلیون و پانصد هزار ریال شده است! اما اهالی آشوراده که افرادی زحمتکش و بی بضاعت هستند و اکثراً تمامی مابملک خود را در جریان سیل از دست داده‌اند، از عیب‌ده تهبه باغ مورد نظر بنیاد مسکن برنیاخته‌اند. در نتیجه ابارت شیلات مجبور شده است که از محل درآمدهای خود تاکنون مبلغ ۶ میلیون ریال را در دو نوبت به بنیاد مسکن اسلامی بپردازد. قابل ذکر است که دولت اسلامی ایران فقط از منطقه بندر ترکمن و کمیش دبه سالانه ۴۰ تن خاویار به خارج از کشور صادر می‌کند!

شرکت در مراسم سالمرگ خمینی!

هیئتی از طرف دولت ترکمنستان شوروی جهت شرکت در مراسم دومین سالگرد مرگ خمینی به ایران مسافرت کرد. این هیئت بعد از شرکت در مراسم بزرگترین جنایتکار قرن اخیر ایران، روز یازدهم ماه مه ایران را به قصد ترکمنستان شوروی ترک کرد. در ضمن وزیر امور خارجه ایران، علی اکبر ولایتی از نیازاف، دبیر اول حزب کمونیست ترکمنستان شوروی برای مذاکره در مورد مسائل اقتصادی و سیاسی و روابط فیما بین دعوت بعمل آورده است.

خطر آلودگی آب دریای خزر

در جریان سیل اخیر به روستای جلکن

جزیره تا یک متری در آب فرو رفته‌اند. در این سانحه ۵۰۰۰ نفر از روستائیان خانه و کاشانه خود را از دست داده و بسیاری از مزارع گندم و جو که آماده درو بودند از بین رفته‌اند. خطر پیشروی آب روستاهای زیادی را از جمله روستای قره سو را کاملاً در معرض تهدید قرار داده است و با توجه به پیش بینی افزایش آب دریای خزر تا ۵ سال آینده تا ارتفاع ۱/۵ متر، شهر بندر ترکمن را نیز در آینده ای که چندین دور خطر سیل تهدید می‌کند.

فروش زمین واحدهای مسکونی در مناطق سیل زده!

با اینکه افزایش سریع ارتفاع آب دریای خزر و امکان بروز مجدد سیل در مناطق جدیدی از سواحل دریا، ساکنان آن را تهدید می‌کند، دولت اسلامی در همین مناطق اقدام به فروش زمین به سیل زندگان کرده است! در این رابطه فرماندار بندر ترکمن، جمشیدی اعلام کرده است که: "زمینهای کنار جاده برای احداث واحدهای مسکونی در اختیار اهالی صیدآباد و جاپاقلی قرار خواهد گرفت و مبلغ دو میلیون ریال با بهره ۴ درصد" برای خرید این زمینها در اختیار اهالی این روستا گذاشته خواهد شد! وی در ادامه سخنان خود افزود: "از ۳۰ قطعه زمین که در سال ۶۶ (۴ سال قبل از آغاز سیل!) برای اهالی آشوراده در نظر گرفته شده بود، در ۱۰ قطعه از این زمینها ۱۰ واحد مسکونی بصورت سوتست با کامل احداث شده است و اهالی آشوراده می‌توانند از این واحدهای مسکونی استفاده کنند و بقیه واحدهای مسکونی در آینده تکمیل خواهد شد!" وی در ادامه معامله گری خود با سیل زندگان می‌گوید: "۳۳ هزار و ۹۵۰ متر مربع زمین برای اهالی آشوراده اختصاص یافته است

افوگول، حاظ گول، تورکمنچه مکتب گول

ارکین تورکمن صحرائی گور شیب فورماق گول

اخبار

واقع در جمهوری ترکمنستان شوروی نیز خسارات زیادی وارد آمده است. این روستا که در منطقه نفت خیز ترکمنستان شوروی قرار گرفته و در جوار آن شش چاه نفت واقع گردیده است با ریزش تعدادی از این چاهها و نشست و سرازیر شدن تدریجی نفت بطرف دریای خزر، آلودگی آب مناطق وسیعی از دریا را مورد تهدید قرار داده است. تاکنون هیچ اقدام پیشگیرانه جهت جلوگیری از نشست نفت بطرف دریای خزر بوسیله دولت ترکمنستان شوروی گزارش نشده است. مانعیت پاسداران از ورود اتباع ترکمنستان شوروی به ایران

در روز پنجشنبه ۱۶ ماه مه، ۷۵ نفر از اتباع ترکمنستان شوروی جهت شرکت در مراسم بزرگداشت سالروز تولد مکتومقلی، شاعر و ادیب مشهور مبارز خلق ترکمن، عازم مزار وی در روستای آتی توقای واقع در شمال شرقی ترکمنستان ایران می شوند. اما پاسداران اسلامی ایران مانع از ورود قانونی این افراد به خاک ترکمنستان ایران شده و در نتیجه آنها مجبور می شوند دوباره به عشق آباد مراجعت بکنند. این عمل ۳ روز متوالی تکرار و آنها مجبور می شوند هر روز قاصد بین مرز ایران و عشق آباد را طی بکنند و بالاخره بعد از ۳ روز اجازه ورود به ایران به آنها داده می شود.

مراسم بزرگداشت سالروز تولد مکتومقلی و عکس العمل پاسداران

جهت بزرگداشت سالروز تولد مکتومقلی پراخی مراسم با شکوهی در روستای آتی توقای در کنار مزار مزار وی از طرف ترکمنهای ایران برگزار می شود. صدها هزار نفر از مردم ترکمن در این روز با در دست داشتن تصاویر و عکسهای اقوام خود در ترکمنستان شوروی با این امید که این مراسم برای اولین بار با شرکت ترکمنهای شوروی برگزار

خواهد شد، حضور می یابند. پاسداران اسلامی ایران با مشاهده سیل عظیم مردم سوسی در متفرق ساختن آنها کرده و از سوی دیگر با مانعیت از ورود اتباع ترکمنستان شوروی بسدت ۳ روز متوالی، اعلام می دارند که هیچکسی از ترکمنهای شوروی در این مراسم حضور بیسم نمی رساند. اما ترکمنهای ایران وقتی به حرف پاسداران ننهاد و ۳ روز تمام منتظر ورود مهمانان

از ترکمنستان شوروی می شوند. با ورود اتباع ترکمنستان شوروی، پاسداران سعی در جلوگیری از آغاز مراسم مشترک ترکمنهای ایران و شوروی می کنند که با مقاومت شدید ترکمنهای ایران مواجه می شوند. سپاه پاسداران که در اینروز نیروی عظیم و بیسابقه ای را به محل برگزاری مراسم در روستای آتی توقای، بسیج کرده بود جهت جلوگیری از برگزاری آن و برای مانعیت از دیدار ترکمنهای ایران و شوروی سفیر از ارتعاب و ایجاد وحشت در بین مردم با سنگر بندی در پشت هر پیل و صخره ای از بیحرمی و سرب و شمشیر حتی ترکمنهای شوروی نیز خودداری نکردند. با این وجود مراسم طبق برنامه و با شکوهی خاص برای اولین بار بعد از تاریخ جدایی ملت ترکمن با حضور ترکمنهای شوروی برگزار و پاسداران اسلامی در برابر مقاومت مردم ترکمن مجبور به عقب نشینی شدند.

تغییر نام و پرده برداری از مجسمه یادبود تعیین روند دموکراسی در شوروی بهمه راه رشد خودآگاهی ملی در ترکمنستان شوروی نامت شده است که مقامات حزبی و دولتی این جمهوری نیز بر خلاف سیاست گذشته خود در مقابله تغییر شرایط و خواست مردم دست به عقب نشینی هایی در عرصه های معینی نزنند. در همین رابطه نام تمامی خیابانها و مراکز علمی و نام معنی از روستاها که از طرف مقامات محلی حزبی و دولتی ترکمنستان شوروی با اسامی روسی

و غیر ترکمنی نامگذاری شده بودند، بتدریج جسای خود را به اسامی شعرا، نویسندگان و شخصیت های ملی خلق ترکمن می دهند. در ۱۰ نوزدهم ماه مه نیز نام دانشگاه عشق آباد از ماکسیم گورکی به نام مکتومقلی پراخی تغییر کرده و در همین روز از مجسمه یادبود بابرام خان، سردار مبارز و شاعر نامی خلق ترکمن که مقبره اش در هندوستان می باشد، در شهر عشق آباد پرده برداری شد.

اردوگاه

سوقد یا سوپس جایجا خواهند شد به شوروی آمده بودند. زیرا در مگو و چارگو بدینصورت به آنها قول داده شده بود. اما آنها اکنون يك سال ونیم است که در شوروی بسر می برند. با این وجود آنها هنوز نیز در جستجوی راه خروج از شوروی هستند. اما بسیاری از آنها راهبهای پناهندگی به غرب را هنوز نیز نتوانسته اند پیدا بکنند. آنها حتی با يك ویزای ۲۴ ساعته از تهران به استانبول پرواز کرده بودند ولی چون باسیورت و ویزای قانونی دولت عراق را در دست نداشتند از پرواز آنها به غرب مانعیت بعمل آمده بود و فقط ۲۴ نفر از آنها توانسته بودند خود را به لندن برسانند و از حقوق کامل يك پناهنده سیاسی برخوردار شوند.

ارتباط با مردم

کردهای پناهنده به افراد محلی که عمدتاً ترکمن هستند، خود را بعنوان توریست معرفی می کنند. افراد محلی صدام حسین را فردی مسلمان و خودی می دانند و بهمین خاطر کردها از این نقطه نظر هویت خود را به آنها نمی گویند. یکی از کردهای پناهنده تعریف می کرد که چند روز قبل در يك انوبوس که بر از مسافر بود، جیبی بری ۵۰۰ روبل وی را ربود، ولی هیچکس از مسافری به این حیب بر اعتراضی نکردند. وی اضافه کرد که اگر این اتفاق در کردستان می افتاد مسلماً جیب بر کلک مقلی از مردم می خورد. مقصد بعدی

تحولات اروپای ۵۵۵

هیچ فرد منصف و واقع‌گرا نمی‌تواند منکر وجود پایه‌ای از عناصر اساسی دموکراسی در این کشورها و برخورداری مردم از آنها مانند: حق تشکل - یابی، حق رأی آزادانه، آزادی قلم و بیان و... نگردد. اما، دموکراسی موجود در کشورهای اروپای غربی اولاً، براحتمی و همراه با "اقتصاد بازار" بوجود نیامده و مولود آن نیست. دموکراسی در ایسین کشورها تاریخ خونباری دارد و راه خسود را از میان انقلابات متعدد و دوران‌ساز علیه فئودالیسم و دوران انگیزاسیون که از قرن سیزده تا دوقرن و نیم پیش هر گونه ندای آزادی خواهانه را در گلو خفه ساخته و جامعه را در چنبره خرافات و عقاید پوسیده قرون وسطایی خود محبوس کرده بود، گشوده است. طی دوران جنگهای خونین و نبردهای سخت، بورژوازی نوپای این کشورها که با شعار "برابری و آزادی برای همه"، پرچمدار این مبارزات بود، امتیازات فراوانی در عرصه دموکراسی و آزادی به کارگران و دهقانان در آن دوره بطور خاص و برای تمامی جامعه بطور عام، قابل شد. این امتیازات بتدریج و با ادامه مبارزات و خواست‌های مستقلانه خود توده‌ها در این کشورها، نهادی شده و به جزئی از فرهنگ این جوامع تبدیل شد تا جائیکه امروزه بورژوازی کشورهای اروپایی از مسائلی در رابطه با دموکراسی و آزادی دفاع می‌کنند که طرح آنها در اروپای شرقی در گذشته و امروز در اکثر کشورهای حاشیه سرمایه‌داری مانند جهان سوم، برابر با تابودی طراحان آن است.

ثانیاً، همین دموکراسی موجود در اروپای غربی را نمی‌توان به تمامی کشورهای که در آنها نیز از مدت‌های قبل "اقتصاد بازار آزاد" مستقر گردیده است، تعمیم داد. حتی در میان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مانند کشورهای اروپای غربی و آمریکا این دموکراسی به یکسان دیده نمی‌شود، چه برسد به کشورهای حاشیه سرما-

به‌داری که در آنها نیز حاکمیت بلامنازع "اقتصاد بازار آزاد"، سالیاست که تأمین شده است. مسئله فوق مؤید این نظر است که دموکراسی تنها و تنها مولود "اقتصاد بازار آزاد" نبوده و جزو نتایج تبعی و حتمی آن نیست! شالیشاً، سرمایه‌داری را نباید فقط محدود به اروپا و یا به مناطقی که این سیستم رشد یافته است، کرد. این سیستم را همانگونه که در واقعیت است باید در نظر گرفت. سرمایه‌داری سیستمی است جهانی که تا اقصی نقاط، از افریقا تا آسیا و از اروپا تا آمریکای شمالی و جنوبی گسترده شده است که در هر یک از آنها "اقتصاد بازار" با ویژگی خاصی در تلفیق با فرهنگ و تاریخ این جوامع استقرار یافته است. در بسیاری از این مناطق نه تنها از "فرهنگ دموکراسی اقتصاد بازار آزاد" خبری نیست، بلکه تاکنون خالق فاشیستی‌ترین و دیکتاتورترین رژیم‌های جهان بوده‌اند! رابعاً، اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی نه تنها فاقد "فرهنگ بورژوازی" و "دموکراسی اقتصاد بازار" هستند، بلکه حتی فاقد یک طبقه سرمایه‌دار معنای واقعی آن هستند! امروز این نگرانی بحق در بین مردم این کشورها بوجود آمده است که سرمایه‌داران جدید و خریداران سهام کارخانجات ملی شده در این کشورها که تماماً اموال مردم هستند، کسانی جز بوروکرات‌های سابق، رشوه‌خوران و اعضای باندهای بزرگی که تا دیروز در صف احزاب کمونیست و در ارگانهای دولتی این کشورها با شدتی بیسابقه مردم را استثمار کرده و دسترنج آنان را به تاراج می‌بردند نخواهند بسپود؛ و سیاست "خصوصی کردن عملاً همه چیز"، چیزی نخواهد بود جز مشروعیت بخشیدن به اموال نامشروع آنان!

در شرایط فعلی بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی برای گذار به "اقتصاد بازار" و بازسازی و دگرگونی جامعه خود، تأمین نیاز خود به انباشت اولیه سرمایه

را در گرفتن وامهای خارجی جستجو می‌کنند. هر چند که این کشورها ماهیت این وامها را یکبار در گذشته تجربه کرده‌اند. کشورهای اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۱، فقط شش میلیارد دلار به بانکهای وام‌دهنده غرب مقروض بودند. اما این رقم در سال ۱۹۸۰ به ۶۶ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۲ به ۹۴ میلیارد دلار افزایش یافت. اکنون میزان بدهی و وامهای دریافتی کشورهای اروپای شرقی باضافه کشور شوروی از مراکز مالی غرب جمعاً به ۱۵۵ میلیارد دلار بالغ می‌شود که احتمال افزایش آن با توجه به تقاضای وامهای جدید از طرف این کشورها به ۲۰۰ میلیارد دلار وجود دارد. عملکرد مخرب این وامها و توسل به منابع مالی غرب را می‌توان بخوبی در تجربه لهستان در میان کشورهای اروپای شرقی و در تجربه بسیاری از کشورهای حاشیه سرمایه‌داری که به اینگونه وامها توسل شده‌اند، بخوبی نشان داد.

بین سالهای ۱۹۷۱-۱۹۸۸ حکومت لهستان ۴۸ میلیارد دلار از غرب وام گرفت و ۴۴ میلیارد آنرا بعد از مدت کوتاهی بازپرداخت کرده است. اما در سال ۱۹۸۸، لهستان هنوز ۳۹ میلیارد دلار به غرب مقروض بود! در سال ۱۹۸۹ اقتصاد لهستان ورشکسته شد و تورم به ۹۰۰٪ رسید. ویس اندازهای مردم از بین رفت. در این کشور، مثلاً قیمت یک جفت کفش طی دو سال ۶۵ برابر افزایش یافت. در شرایط فعلی متخصصین بانک جهانی بر خلاف مقامات دولت "همبستگی" لهستان پیش بینی می‌کنند که بیکاری در این کشور نه در سطح ۴۰۰۰۰۰ نفر، بلکه می‌تواند به ۵ میلیون نفر - یک سوم نیروی کار لهستان - بالغ گردد و سطح معیشت مردم به ۲۰٪ پایین تر از سطح فعلی خود در این کشور خواهد رسید.

وامهای خارجی تاکنون نه تنها بعنوان یکی از عوامل اصلی فلاکت اقتصادی کشورهای اروپای

تحولات اروپای

شرقی، بلکه در بسیاری از کشورهایی که در آنها "اقتصاد بازار" از مدتها قبل استقرار یافته و جزو سیستم لاینفک سرمایه داری شده اند، نیز عمل کرده است. بعنوان مثال برزیل با ۳۵۴ میلیارد دلار تولید خالص ملی و بعنوان ثروتمندترین کشور آمریکای جنوبی، ۱۲۴ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد. نکته قابل توجه در مورد این کشور آنستکه برزیل از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۸، تنها مبلغ ۱۷۶ میلیارد دلار بهره وامهای خود را پرداخت کرده است. یعنی ۵۲ میلیارد دلار بیشتر از وام دریافتی خود (!) در سال ۱۹۸۲، مکزیک ۸۰ میلیارد دلار از بانکهای جهانی وام دریافت کرده است. در این فاصله این کشور ۵۶ میلیارد دلار بیش از مبلغ دریافتی خود به بانکهای وام دهنده غربی پرداخت کرده است! در مدت ۱۰ سال در مکزیک قدرت خرید مردم ۵۰٪ پایین آمده و بنا به تحقیقات سازمان ملل، در این کشور، بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸، بیش از ۵ میلیون کودک مکزیک مدرسه را به قصد کسب چند پزوسی جهت کمک به خانواده هایشان ترک کرده اند؛ و یا آرژانتین با ۷۶ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی، مبلغ ۶۰ میلیارد دلار قروض است که دو سوم آن (۲۵ میلیارد دلار) به زبان دیکتاتورهای تعلق دارند و قرا در این کشور هنوز نیز باید قروض دیکتاتوران سرنگون شده را بپردازند و تا سالهای دیگر بهره وامهای دولتهای خود را به حساب فقر و فلاکت هر چه بیشتر خود به بانکهای وام دهنده غربی واریز نمایند!

مبادلات نابرابر کشورهای بزرگ "اقتصاد بازار آزاد" با کشورهای جهان سوم در اوایل دهه ۱۹۸۰ بجایی رسید که مجموع صادرات یکساله کشورهای افریقایی، فقط مساوی با واردات ۲۷ روزه آنها شد! بدین ترتیب، کشورهای افریقای

برای واردات بیشتر مجبور به گرفتن وام از غرب شدند. هم اکنون در افریقا هر روزه بیش از یکبازار کودک از گرسنگی و بیماری جان خود را از دست می دهند. این امر یکی از نتایج تبعی مبادلات نابرابر با این کشورها از طرف کشورهای سرمایه داری بزرگ و نتیجه مخرب ماهیت وامهای بانکهای غربی است.

طرح مسئله فوق نه به مفهوم قطع هر گونه رابطه اقتصادی و سیاسی و دست کشیدن از کمک های متقابل در عرصه جهانی و محروم ساختن کشورهای اروپای شرقی همانند گذشته از دستاوردهای علم و فرهنگ در غرب است. زیرا دوران معاصر، دوران همبستگی و وابستگی های متقابل و فزاینده جهان که بی دریغ به سوی یکپارچگی هر چه بیشتر، یعنی به سوی شرایطی که در آن هر گونه پیشرفت در متن منافع عمومی بشریت باید مفهوم یابد، در حرکت است. اما حاکمان جسدید در کشورهای اروپای شرقی اگر بدرستی تأمل بکنند، احترام به قوانین "بازار سرمایه" و پذیرش آن به عنوان یکی از وجوه اقتصادی این کشورها، اجبارا بمعنی پذیرش سیستم سرمایه داری با پسندیش و وابستگی های یکجانبه به غرب و به بهای از دست دادن اتکا به آزادی انتخاب سیاسی و اجتماعی خود نیست و می توان "بازار سرمایه" را با اتکاس به منابع داخلی خود، هر چه کم بردتر در جامعه پیاده ساخت و از کشاندن مردم، دوباره به زیر قروض کمر شکن خارجی خودداری ورزید. نباید با این تفکر خام که: "سوداگران ما معقول و با نزاکت خواهند بود" (هفته نامه اخبار مسکو، نوامبر ۱۹۹۰)، راه را برای فراتر رفتن از پذیرش "بازار سرمایه" به "اقتصاد بازار آزاد" همسوار نمود. از تأثیرات مخرب "اقتصاد بازار" گریزی نیست و با تفکراتی از نوع بالا نمی توان بدور خود دیوار ایمنی کشید. زیرا "بازار" منطق خاص خود را دارد. در "بازار" پول سخن می گوید و

مناسبات اساسی آن رابطه نقدی بین مصرف کننده و تولید کننده است، نه تقاضای مصرف کننده و رابطه ای انسانی. در بازار آن چیزی تولید می شود که سودآور باشد، نه آن چیزی که صرفا نیاز اجتماعی را برآورده می کند. کافی است کسه نگاهی به جوامع پیشرفته سرمایه داری انداخت تا در آنها با وجود عملکرد نهادهای محدودکننده خصلت ذاتی "اقتصاد بازار" و حتی با تظاهر بعضی از دولتها در این کشورها، گاه بعنوان دولتهای فراطبقاتی و با وجود فرهنگ بسیار رشد یافته "دموکراسی بازار" و گردن نهادن تمامی احزاب در قدرت در این کشورها به این فرهنگ، باز نیز می توان تأثیر مخرب قوانین "اقتصاد بازار" را در این جوامع با شدت وحدتی متفاوت در آنها بچشم دید. بعنوان مثال وجود ۲ میلیون بی خانمان در آمریکا بعنوان بزرگترین و پر قدرت ترین کشور دنیای "سرمایه داری واقعا موجود" نشانگر آنستکه "سرمایه" میل به حل ابتدایی ترین نیاز انسانها ندارد، چون در شرایط فعلی سودی در آن وجود ندارد! رقابت مهارگیخته، بمثابه جوهر اساسی "اقتصاد بازار"، زایش و مرگ صدها مؤسسه تولیدی را در این کشور به همراه دارد. در سال ۱۹۸۶ در آمریکا ۱۵۹ مؤسسه با ارزشی معادل ۱۲/۷ میلیارد دلار اعلان ورشکستگی کردند. در حالیکه تعداد این مؤسسات ورشکسته در سال ۸۹ به ۱۳۳ تقلیل یافت. این بار با ارزشی معادل ۷۰ میلیارد دلار و سرمایه داران بورس آمریکا می گویند: "سود بردن از خساراتی که خود بوجود آورده اند، سنت گرانبهای در وال استریت می باشد" (هرالد تریبون، ۳ ژانویه ۱۹۹۰). تبعیض نژادی در این کشور کماکان ادامه دارد و گروههای سرکوب نژادی مانند کولکس گلادها هر روز فعالتر می شوند. ۴۰٪ سیاه پوستان در مراکز شهرهایی مانند دیترویت، شیکاگو، لس آنجلس بیکارند. در سال ۸۵، ۲۳٪ بقیه در صفحه ۱۳

تحولات اروپای . . .

از نیروی کار آمریکا یا بیکار بودند و یا مشغول شغلی نیم وقت و یا دارای شغلی با حقوقی ناسچیز بسوده و روز بروز به ابعاد بیکاری اضافه می گردد. نابرابری در درآمدها و قشربندی جدید و سریع ناشی از رقابت لجام گسیخته در آمریکا، جامعه را به يك حالت بی تعادلی کشانده است. تعداد جنایتکاران در این کشور به چند برابر افزایش یافته و زمینه لازم برای گسترش مواد مخدر و فحشاء و . . . را فراهم ساخته است. در مدت ۵ سال تعداد قتل هایی که سالیانه تنها در واشنگتن صورت گرفته از ۱۴۸ به ۳۷۲ نفر رسیده است. یعنی حدود ۱۵۱ درصد افزایش یافته است" (نیوزویک، ۱۳ مارس ۱۹۸۹). در کانادا، "در سال ۸۴ تعداد کسانیکه در مونترال از محل کمک هایی که توسط ۳۷۴ مؤسسه خیریه صورت می گیرد، می توانستند در خیابانها لقمه غذایی بدست بیاورند، ۶۶۰۰ نفر بود که این تعداد تا سال ۱۹۸۹ به ۲۰۰۰۰ نفر رسیده است" (گرسنگی در مونترال، سامبر ۸۹، فرانسه، کبک). در فرانسه "سرعت افزایش رشد تعداد خانوارهای بسیار فقیر دوبرابر رشد جمعیت می باشد و تعداد کسانیکه در طول زندگی بسه افرادی بی بضاعت تبدیل می شوند، انرژایش می یابد. این فاجعه در حالی صورت می گیرد که درآمد سرانه در این کشور بین سالهای ۸۲ و ۸۶ بیش از دو برابر افزایش داشته است" (C.E.R.C. فرانسوی ها و درآمدهایشان: چرخش سالهای ۸۰، پاریس ۱۹۸۹). در انگلستان، مهد اقتصاد لیبرالی جدید، "بنبختی و فقر تنها در يك زمستان سبب مرگ بیش از ۴۰۰ کودک زیر یکساله گسردید (ایندپندنت، ۵ ژانویه ۱۹۹۰) و . . .

آیا کشورهای اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی می توانند بدون وجود نهادهای محدود کننده قوانین ذاتی "اقتصاد بازار" در سطح جامعه و بدون نهادی شدن دموکراسی و پلورالیسم

سیاسی در این کشورها و با وجود سطح نازل آگاهی و شعور اجتماعی در جامعه خود کسه محصول جوامع بسته آنها در گذشته می باشد، از "اقتصاد بازار" انتظار "معجزات" آنچنانی جهت رهایی از فقر و کمبود و تورم و جهت نهادی کردن دموکراسی در جوامع خود را داشته باشند؟ آیا آنها با انتخاب ترجیحی بین یکی از نظامات اقتصادی موجود و با چشم بستن بر معایب و عملکرد مخرب "اقتصاد بازار" حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، می توانند پیروزیهای بدست آمده خود در عرصه سیاسی و پلورالیسم سیاسی را نهادی ساخته و پلورالیسم موجود را از آنچنان پشتوانه مادی برخوردار سازند تا بازگشت نابخیری آن تضمین گردد؟ یا توجه به اینکه بنا به تجربه بسیاری از کشورها، گذار از دموکراسی به دیکتاتوری آسانتر از گذار از دیکتاتوری به دموکراسی است؟ و با این انتخاب آیا پیروزیهای سیاسی خود در عرصه دموکراسی را در معرض خطر قرار نخواهند داد؟

بنظر می رسد که مسئله اصلی در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی نیابید محدود به انتخاب اقتصاد با برنامه و یا "بازار" باشد، زیرا در يك جامعه مدرن و پیشرفته هر دوی آنها وجود دارند. مسئله اصلی انسانی کسردن تولید، رشد رفاه اجتماعی، تقویت خود مدیریتسی بعنوان یکی از ارگان اصلی دموکراسی، دخالت دادن توده ها در توزیع نفعات مادی از طریق تشکلهای گوناگون آنها و تأمین دخالت مؤثر آنها در امور سیاسی و سرنوشت خود است. در یسک کلام تبدیل پلورالیسم سیاسی و پیروزیهای سیاسی بدست آمده اولیه در این جوامع به پلورالیسم اقتصادی و اجتماعی است. کشورهای اروپای شرقی "محکوم به انتخاب بین سیستم اختناق آفرینی که دور انداخته اند و وحشتناکترین نوع دارو - نیستی اقتصاد در جامعه نیستند" (لسوموند نیلماتیک، فوریه ۱۹۹۰، کلودولین).

پلورالیسم اقتصادی هر چند بدلیل مخالفت و نبود روبنای سیاسی آن در جامعه اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی هنوز تجربه قابل اتکایی از خود نشان نداده است، می توان در این کشورها رثوس بنیادی آن را که تاکنون روشن شده اند، بصورت ذیل دسته بندی کرد: تبدیل حاکمیت اقتصادی "نخبگان" به حاکمیت اقتصادی مردم، رفع بیگانگی جامعه از وسایل و نتایج تولید، گسترش تنوع اشکال مالکیت و تضمین قانونی و حقوقی آنها، رفع انحصار و تمرکز بیش از حد در تصمیم گیریهای اقتصادی، گسترش اشکال گوناگون کارفرمایی، ایجاد امکانات برای بروز خلاقیتها و ابراز آن بدون هیچگونه محدودیت، ایجاد نهادهای متنوع و غیر متمرکز فعالیت اقتصادی . . .

علل افزایش . . .

را به دریای خزر منتقل می کند و باعث فعل و انفعالی شدید در کف دریای خزر و باعث بالا آمدن تدریجی کف آن شده است.

با اینکه در طی ۶ سال اخیر سطح آب دریا ۶۰ سانتیمتر افزایش یافته است و اکنون نیز سالانه ۱۵ سانتیمتر به ارتفاع آب افزوده میشود، نه تنها هیچگونه اقدامی برای روشن ساختن این امر از طریق پژوهش و تحقیق از طرف دولت اسلامی ایران بعمل نیامده است، بلکه اقدامی هر چند کوچک نیز برای جلوگیری از خسارات و مهار سیل نه از طرف این رژیم و نه از طرف دولت ترکمنستان شوروی بعمل آمده است. در حالیکه می توان با ایجاد موانع در نقاط پست ساحلی و هدایت آب به معابر معینی آب انسانی ناشی از افزایش ارتفاع دریا را بسه مناطق شور و غیر مسکونی که در نقاط مشرف به دریا بصورت هزاران هکتار زمین نم برز بدون استفاده مانده اند، هدایت نمود.

دو سال بعد از . . .

مثله باشد. زیرا اولین نتیجه و مشکل رفسنجان - نی در دست زدن به این اقدام، از دست دادن پایگاه اجتماعی خود در میان "حزب الله" و محدودیت هر چه بیشتر پایگاه توده‌ای رژیم اسلامی خواهد بود. از سوی دیگر پایگاه توده‌ای و نیروی "حزب الله" رژیم تاکنون نشان داده است که نیرویی برای سازندگی و برای دوران بازسازی اقتصادی نیست و با سپری شدن دوران تحقق "انقلاب اسلامی" و جنگ، امروزه نیرویی تخریبی و بی مصرف برای رژیم است!

برای دوران بازسازی و راه اندازی اقتصاد ورشکسته ایران برای رژیم اسلامی، علاوه بر فراهم آوردن محیط مناسب بین المللی برای برخورداری از وام و کمکهای کشورهای غربی، نیروی متخصص و کارآمد اقتصادی و اجتماعی و بازگرداندن سرمایه - داران فراری در زمان انقلاب از خارج از کشور لازم است. درست بهمین خاطر است که رفسنجانی از یکسو با کشایشی در مقابل برخی آزادیهای فردی در داخل کشور که در زمان انقلاب به وحشیانه ترین شکل ممکن از طرف رژیم اسلامی از مردم سلب شده بود در جهت جلب پایگاه اجتماعی اپوزیسیون رژیم خود که عمدتاً نیروهای شهری و متخصصین ناراضی از رژیم هستند را دارد و از سوی دیگر در صدد جلب نیروهای متخصص در خارج از کشور به همراه سرمایه داران بزرگی که گویا توان راه اندازی صنایع داخلی را دارند، می باشد. این نیروها به زعم رفسنجانی باید در دوران "تداوم میراثهای امام" در شرایط جدید علاوه بر خارج ساختن رژیم از بن بست - های اقتصادی، جای خالی نیروهای "بنیادگرا - یان اسلامی" و پایگاه اجتماعی را پر بکنند! در همین رابطه اقداماتی نیز در این زمینه از سوی حکومت اسلامی رفسنجانی صورت گرفته است. مهمترین این اقدامات در خارج از کشور میتواند برگزاری جلسۀ صاحبان صنایع، بانکداران

"تداوم میراث امام" نیز ممکن نخواهد بود. سیاستهای این جناح را که اکنون به سیاست رسمی رژیم اسلامی تبدیل شده است، ولایتی در کفرانی بین المللی "نفت و گاز در دهه ۹۰ - چشم انداز همکاری"، در اصفهان بدین صورت فرموله و بیان کرده است: "از این پس هدفهای اقتصادی بر هدفهای سیاسی سایه خواهد افکند!" مضمون این "رفرمها" از طرف جناح خامنه‌ای - رفسنجانی که تحت فشار و اجبار تغییر شرایط و جهت "تداوم میراث های امام" در شرایطی نوین، صورت می گیرد، دارای محتوایی ارتجاعی است و طبیعی است که نمی تواند منطبق با منافع مردم و منافع کشور باشد و با توجه به محدودیت دید و تنگ نظری رهبران رژیم اسلامی نمی تواند تمامی عرصه های زندگی اجتماعی مردم را دربرگیرد. از سوی دیگر این جناح بعنوان جریانی متحجر و با ایدئولوژی بنیاد ارتجاعی و با اصل قرار دادن حفظ بنیادهای مخرّب رژیم اسلامی خمینی، عاجز از پیشبرد و به اجرا درآوردن بر - نامه های "رفرم" مورد نظر خود است. همانگونه که از هم اکنون در آستانه اجرای "رفرمهای" خود مواجه با مخالفت های جناح "بنیادگرایان" شده اند و نشان داده اند که هنوز ناتوان از بدست آوردن ابزار و وسایل اجرای "رفرمهای" خود هستند. هر چند که تغییر و تحولات عظیم منطقه و فشار پاسخگویی به نیازهای اقتصادی و اجتماعی مردم و لزوم پیشبرد سیاستی جدید در عرصه بین المللی جهت برخورداری از امکانات آنها برای بازسازی و تحدید تدریجی قسرت "بنیادگرایان اسلامی" در حکومت از عواملی بودند که رفسنجانی را در موقعیت مناسبی جهت اجرای "برنامه های" خود قرار داده اند. دور ساختن نهایی و کامل بنیادگرایان اسلامی که سدودن آن اجرای "رفرمهای" مورد نظر رفسنجانی نیز مقصور نیست، شاید مشکلتر از تحمل نتایج تسبی اسن

رژیم اسلامی ایران با توسل به معاملات و کمکهای اقتصادی کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی در مقابل تهدیدات و تحریمهای اقتصادی غسرب مقاومت می کرد و این "مقاومت اقتصادی" را به عنوان "خودکفایی اقتصادی" به خورد مردم می داد، دیگر سپری شده است. زمانی که هر گونه کمبود و نارسایی های جدی در جامعه با وجود جنگ ایران و عراق، توجیه می شد و دورانی که رژیم اسلامی سعی می کرد از لابلای تنش های جهانی، سیاست "مدور انقلاب اسلامی" خود را پیش ببرد؛ دیگر گذشته است. بهمین خاطر است که جانشینان خمینی مجبورند برای اجرای وصایای خمینی در شرایط جدید ضمن تعدیل سیاستهای گذشته خود مجبورند از بسیاری از شعارهای دهان پرکن و گنده گوییها یشان نیز دست بردارند. اما درک ضروریات نوین و ارائه راه حل جدید در مقابل آن برای جانشینان خمینی، خود به عرصه جدیدی از زور آزمایی آنها با یکدیگر تبدیل شده است. جناح معروف به "بنیادگرایان اسلامی" هنوز نیز خواهان ادامه "ارزشهای انقلاب" و "تداوم میراث های امام" بصورت سابق هستند؛ و جناحی که بر اساس محور خامنه‌ای - رفسنجانی دست بالا را در حاکمیت دارند با پای فشاری بر ایدئولوژی ارتجاعی و بر استبداد ولایت مطلقه فقیه، هر چند که لجاجت معتقد هستند که: "نه سیاست، دنیا عوض شده و نه ما تغییر موع داده ایم (از سخنرانی رفسنجانی در سالروز مرگ مطهری در جمع دانشجویان دانشگاههای تهران)!" اما معترفند که: "شرایط يك مقدار عوض شده است!" این جناح واقف است که بدون راد انصاخن چرخ - های اقتصاد کشور و بدون غنبد بر بحرانهسای اجتماعی شدید و با وجود انزوای بین المللی و پای فشاری بر شعارهای باوه و یوغ گذشته رژیم،

اردوگاه

ترجمه زیر مقاله ای است از روزنامه "سکو-وستی نووستی"، ۱۲ ماه مه سال ۱۹۹۱، شماره ۱۹.

در اردوگاهی که در ۲۰ کیلومتری شهر چارجو واقع شده، ۶۰ نفر زندگی می‌کنند و وقتی که بایرام بالتیف، مسئول کمیته هلال احمر چارجو، اطلاق کلمه اردوگاه به محل اقامت این پناهندگان از طرف ما را شنید، دیوانه وار فریاد زد: "استراحتگاه! اگر بگویید استراحتگاه دقیق تر است!" اما یکی از کردهای پناهنده به من گفت: "این اردوگاه هم نیست، بلکه زندان است." وی اضافه کرد: "می‌بینید پلیس های محافظ اینجا به هیچ کسی اجازه خروج از این محل را نمی‌دهند. اما ما بدون توجه به این مسئله به هر کجا که بخواهیم می‌رویم؛ چون ما پارتیزان هستیم!"

در این اردوگاه در يك اطاق ۳ الی ۴ نفر زندگی می‌کنند و حتی برق این اردوگاه از تراکتوری که در اینجا کار گذاشته اند، تأمین می‌شود. غذای پناهندگان را کلا گوشت و برنج تشکیل می‌دهد. تمامی هزینه این اردوگاه بعهده هلال احمر ترکمنستان است و کمیته محلی این ارگان مجبور است بدلیل کمبود گوشت، آن را از بازار سیاه با قیمت های بالایی تهیه نماید. در هفته برای کردهای پناهنده یکبار فیلم نمایش می‌دهند و آنها را فقط یکبار جهت دید و بازدید از شهر بخارا برداند و یکبار نیز به هر کدام از آنها ۳۰ روبل کمک شده است!

کردها از وضعیت خود کاملاً ناراضی هستند. موقعی که ما به سؤال کردن از آنها در مورد وضعیتشان می‌پردازیم، گریه زنبای آنها نیز شروع شد. مسئولین هلال احمر نیز نمی‌توانند کمبود امکانات خود برای کمک به آنها را توجیه

جوان پناهنده در اردوگاه به ما گفت: "مادرم، خانم، برانرم، ۶ تن از فرزندانم و برادر زرم کشته شده‌اند." یکی دیگر از کردهای پناهنده می‌گوید: "از یازده سالگی به پارتیزانها پیوستم." وی که اکنون ۲۸ سال دارد ۲ بار مجروح شده و خانه‌اش در بیمارانهای رژیم عراق از بین رفته، هر چند که خانواده‌اش زنده مانده اند، اما پسرش به‌راه وی به شوروی پناهنده شده و دخترش در عراق نزد خویشاوندانش مانده است. به گفته وی نشریاتی که در بحبوحه جنگ کردها با رژیم صدام از شوروی به آنها می‌رسد به وی روحیه می‌بخشد و وقتی که از تصمیم حزب کمونیست عراق در مورد خود مبنی بر مهاجرت به اتحاد جماهیر شوروی آگاه شده بود با خوشحالی این تصمیم را بذیرفته بود.

چگونگی سفر به شوروی

موقعی که از کردهای پناهنده در این اردوگاه در مورد چگونگی سفر آنها به اتحاد شوروی سؤال می‌کنیم، آنها جوابی به ما نمی‌دهند و مسئول حزبی آنها با نام مستعار شریف به ما می‌گوید که "این مسئله جزو اسرار حزبی است." آنها اگر چه در کنار شهر چارجو زندگی می‌کنند، اما هنوز نیز به قانون جنگی خود علیه صدام حسین پایبندند. وقتی که ما سؤال خسود را تکرار می‌کنیم، اخمها توهم می‌رود و وقتی که می‌پرسم منظور شما از حزب آیا حزب ماست یا حزب شما؟ جواب می‌دهند منظورمان "حزب کمونیست است!" بعدها برای ما روشن شد که اکثر این پناهندگان از طریق مرزهای ایران به اتحاد جماهیر شوروی آمده‌اند و آنها بدون آنکه گذرنامه قانونی داشته باشند از طرف دولت شوروی بعنوان پناهنده پذیرفته شده‌اند. آنها به امید اینکه بعد از چند روز در هتل های بقیه در صفحه ۱۰

نمایند. حتی آنها نمی‌توانند این مسئله را نیز به پناهندگان تفهیم نمایند که چرا در این اردوگاه اکثر اوقات بدلیل نبود برق خاموشی حکمفرماست و بدلیل کمبود چراغ نفتی در مغازه های شهر، آنها عاجز از تأمین چراغهای نفتی در این اردوگاه هستند! یا چگونه یافتن چند تلویزیون رنگی جهت خرید برای این اردوگاه از طرف هلال احمر ترکمنستان، مشکلت از مازره صدام حسین می‌باشد. زیرا تلویزیون رنگی در این منطقه یافت نمی‌شود! اتوبوسهایی که در این منطقه کار می‌کنند، کار خود را از ساعت ۴ بعد از ظهر تعطیل و در مناطق دیگری مشغول به کار می‌شوند و از این ساعت به بعد هر گونه رفت و آمد بین این اردوگاه و شهر چارجو قطع می‌شود. وجود دائمی دو نفر پلیس در این اردوگاه نه بخاطر حفاظت کردهای پناهنده در آن، بلکه بخاطر حفاظت از اموال این پناهندگان از دستبرد است. اشیاء گرانبه و جواهر و طلاهایی که در نزد کردهای پناهنده در این اردوگاه یافت می‌شود، بیشتر از طلا و جواهرات موجود در فروشگاههای شیراست! هر چند که این پناهندگان در گذشته به‌راه خانواده هایشان پارتیزان بودند و چندین سال علیه صدام حسین مبارزه کرده‌اند. آنها در بسیاری از شرایط مجبور بودند صبحانه خود را در يك روستا و نهار خود را در روستایی دیگر صرف بکنند و شب را در روستای بعدی بگذرانند.

دیکتاتور عراق تاکنون در مبارزه وحشیانه خود علیه کردها از بمباران و بازرنگ کردن بمب های شیمیایی خودداری نکرده است. در سال ۱۹۸۸ فقط در عرض یکساعت ۵۰۰۰ نفر از کردها در عراق قتل عام شدند. یکی از کردهای

بر فرار باد اتحاد خلقهای تحت ستم ایران!

ملت ترکمن و ...

قیم آلمان است و در چند کشور دیگر نیز کارخانه فرش بافی و غیره دارد، نه نفر از ترکمنهای افغانستان بهرمان مدیر مسئول روزنامه "گورژش" که بزبان ترکمنی در این کشور انتشار می یابد. از ترکمنهای سوریه، ترکیه یک نفر و از ترکمنهای مقیم در سوئیس و سوئد نیز هر کدام یک نفر. افرادی نیز از چین و عراق به این کنفرانس دعوت شده بودند که گویا بععلت آغاز درگیری بین ترکمنهای عراق و چین با حکومتهای مرکزی این دو کشور و قتل تعدادی از ترکمنها، نتوانسته اند در این کنفرانس شرکت بکنند.

لازم به ذکر است که برای این کنفرانس، چند نفر از کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران نیز از طرف دولت ترکمنستان شوری دعوت شده بودند که نمایندگان کانون با توجه به ماهیت این کنفرانس و اهداف برگزارکنندگان آن که در ذیل به آن اشاره خواهد رفت، از شرکت در آن خودداری ورزیدند.

برگزاری این کنفرانس "بین المللی"، برای اولین بار در تاریخ خلق ترکمن، ظاهراً بیانگر آنستکه رهبران حزب کمونیست ترکمنستان شوری از ادعای سابق خود که حقیقت و کلید حل مشکلات را تنها نزد خود می پنداشتند و ارزشی برای نظرات دیگر ترکمنهای جهان قایل نبوده اند، دست برداشته اند. از طرف دیگر ترکیب عجیب و غریب این کنفرانس که از کمونیستها تا عوامل جمهوری اسلامی در ترکمنستان ایران و از عوامل بی.بی.سی لندن تا میلیونر افغانی و بعضاً عناصر دموکراتی از ترکمنها را در بر می گرفت، نیز ظاهراً حاکی از برخوردی دموکراتیک و بی ذی سرش نظرات متفاوت و گاه متناقض افراد از طرف حزب کمونیست ترکمنستان شوری بوده است.

اما با نگاهی کنرا به وضعیت سیاسی و اجتماعی ترکمنستان شوری و خلعت کاملاً ضد دموکراتیک

حزب کمونیست ترکمنستان، ساده لوح ترین افراد نیز نمی توانند موافق جلوه ظاهری قضیه و موافق زده باشد!

مسئله فوق باشد. زیرا در خود ترکمنستان شوری با اینکه ۷ سال از پروسترویکا و علنیت کارباچف می گذرد و در طی این مدت اتحاد جماهیر شوری، بخصوص جمهوری مرکزی آن شاهد تغییر و تحولات عظیمی بوده اند، در ترکمنستان شوری نه از پلورالیسم سیاسی خبری است و نه از پذیرش عقاید متفاوت و نه از آزادی تشکلهایی که باب طبع حزب کمونیست ایمن جمهوری نیستند. هر گونه تشکل غیر دولتی و حزبی و مخالف آن در این جمهوری غیر قانونی بوده و افراد این تشکلهای مورد تعقیب، بازداشت، زندان و تهدید قرار می گیرند که نمونه اخیر آن دستگیری شیرعلی نور اراداف، شاعر و نویسنده ترکمنستان شوری بخاطر سرودن اشعاری علیه حزب کمونیست ترکمنستان و دبیر اول آن به اتهامات خود ساخته و دروغین و محکوم شدن ایشان به ۷ سال زندان می باشد! هنوز نیز

رهبری ارگانهای دولتی و حزبی در این جمهوری عمدتاً انتصابی بوده و از ورود افراد غیر کمونیست و مخالفین این حزب در ترکیب دولت و ارگانهای مهم و غیر مهم بشدت جلوگیری می شود. بنابراین تشکیل این کنفرانس با ترکیب متناقض و متفاوت آن نمی تواند بیانگر دموکرات اندیشی و آزادی طلبی حزبی که در داخل خود این جمهوری هنوز نیز بصورت کاملاً بوروکراتیک و به سبک فرماندهی و تمرکزگرایی سابق و بطور مستبدانه حکومت میکند، باشد. از طرف دیگر حزبی که در درون خود از رعایت دموکراسی وحشت داشته و از فرط وابستگی حتی نمی تواند دبیر اول خود را با رأی آزادانه و مستقیم اعضای خود بدون تأیید مسکو انتخاب بکند، چگونه می تواند این صلاحیت را به خود قایل شود که خود را نماینده انتخابی خلق ترکمن در شوری دانسته و یکجانبه بدون اجازه مسکو که در کشتار و آوارگی وحشتناک ترکمنهای عراق

دست به برگزاری این کنفرانس به اصطلاح جهانی اصولاً برگزاری این کنفرانس بدون مشورت قبلی با نمایندگان احزاب و گروههای سیاسی ترکمنهای جهان و بدون دخالت دادن گروههای مخالف حزب کمونیست ترکمنستان شوری در خود این جمهوری، نمی توانند از هیچگونه مشروعیت و قانونیتی برخوردار شود. سؤال ما این است که صلاحیت برگزاری این کنفرانس جهانی را به نیا بت. از طرف تمامی ترکمنهای جهان، کدام بخش از خلق ترکمن به این حزب داده است؟ از آن بالاتر نه تنها حزب کمونیست ترکمنستان شوری، بلکه هیچ حزب و جریانی که خود را معتقد به جزیی از موازین دموکراسی بدانند، نمی تواند این حق را بخود بدهد که با برخوردی قیم مآبانه و با زیر پا گذاشتن استقلال داخلی ترکمنهای دیگر کشورها و احزاب سیاسی آنها، اشخاصی را از میان آنان برگزیده و بعنوان نمایندگان ترکمنهای جهان جا بزند!

صرفنظر از نفس تشکیل این کنفرانس و نحوه و شکل برگزاری آن که کاملاً از نظر ما مردود هستند، اهداف حزب کمونیست ترکمنستان شوری از تشکیل این کنفرانس نیز نمی تواند هدفی سالم و بخاطر چاره جویی مؤثر برای سرنوشت مشترک این خلق در هر نقطه از دنیا که باشد و بخاطر تأمین همبستگی و مبارزه هماهنگ آنها برای تعیین سرنوشت خود بنا به طبیعت این خلق باشد. زیرا حزبی که در اوج کشتار خلق ترکمن در ایران، بی تفاوت از کنار آن گذشت و هنوز نیز اتهام سنگین نابودی رهبران اولیسن جمهوری ترکمنستان ایران و هزاران تن از رزمندگان ترکمن این جمهوری بعد از پناهنده شدن آنها به خاک ترکمنستان شوری در سالهای ۲۶ - ۱۹۲۵ بر دوش آن سنگینی می کند، حزبی که در کشتار و آوارگی وحشتناک ترکمنهای عراق

ملت ترکمن و ...

هیچگونه اعتراضی به آن نکرده است و حزبی که در طول ۸ سال اشغال افغانستان از طرف ارتش سرخ، شاهد بیطرف تضحیقات وارده بر ترکمنهای افغانستان و شاهد نقض حقوق ملی آنها از طرف حکومت تحت نفوذ خود در کابل بوده است؛ و بالاخره حزبی که در خود ترکمنستان شوروی مسئول مستقیم فقر و فلاکت و ناهنجاریهای اجتماعی وحشتناک در میان خلق ترکمن در شوروی است، چگونه می تواند امروز بدون هیچگونه مرزبندی معین و مشخص با سیاستها و اعمال گذشته خود دم از همبستگی ترکمنهای جهان زده و دلسوز منافع و سرنوشت مشترک آنها باشد؟ این کفرانس با زیر پا گذاشته شدن تمامی اصول دموکراسی و استقلال داخلی ترکمنهای دیگر کشورها و بدون هیچگونه مشروعیت و قانونیتی از طرف خلق ترکمن و احزاب سیاسی آن و بصورت کاملا قیم مآبانه از طرف حزب کمونیست ترکمنستان شوروی تشکیل و در اولین جلسه آن، طبق برنامه از پیش تنظیم شده این حزب، آقاسای نیازاف دبیر اول آن به ریاست آن برگزیده شد. از مضمون و دستور جلسات بعدی ایسین کفرانس مشخص شد که یکی از اهداف اصلی از تشکیل این کفرانس، جلب سرمایه داران ترکمن از دیگر کشورها جهت سرمایه گذاری در ترکمنستان شوروی بوده و نه عمدتا برای مشورت در مورد مسایل ملی و فرهنگی ملت ترکمن! در یکی از این جلسات آقای نیازاف برای تشویق سرمایه گذاری سرمایه داران ترکمن در این جمهوری، مطرح ساخت که منابع ملی ترکمنستان شوروی ۷ برابر منابع ملی کویت است. وی ادعا کرد که در آینده نزدیک سطح زندگی ترکمنهای شوروی نیز به ۷ برابر سطح زندگی کویتی ها خواهد رسید! بدون آنکه روشن سازند که با این منابع عظیم چرا تاکنون این جمهوری عقب مانده ترین جمهوری اتحاد

شوروی بوده و چه کسانی این همه منابع را تاکنون به نیما می برده اند! وی باز نیز مشخص ساخت که به چه علت با بستن قرارداد ۴۰ به ۶۰ بسا کمپانی نفتی آمریکا در ترکمنستان شوروی، غارت و چپاول وحشتناک این خلق را با اضافه کردن نیروی غارتگر دیگری به آن تشدید کرده است! قراردادی که زمانی انعقاد آن با کنسرنهای نفتی آمریکایی و غربی حتی در مقیاسی کوچکتر از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و بالطبع احزاب وابسته به آن در کشورهای جهان سوم، قرار دادهایی اسارت بار و استثمارگرانه نامیده می شد و از طریق این احزاب وابسته در این کشورها هرج و مرج و انقلابات برپا می شد!

اهداف دیگر آقای نیازاف از تشکیل به اصطلاح کفرانس سراسری ترکمنهای جهان و به عبارتی دیگر "کمینترن" ترکمنی وی را از یکسو می توان سعی در جلوگیری از تکرار تجربه آذربایجان شوروی در ترکمنستان شوروی و تبدیل عشق آباد، پایتخت این جمهوری بعنوان مرکز جانبه و کشش تمامی ترکمنهای جهان، بر خلاف تجربه تبدیل تبریز بعنوان مرکز جانبه برای آذربایجان شوروی دانست. از این امر و با اتوریته حاصل از آن، این حزب می تواند ببنابر پیشگیری از نتایج منفی تکرار تجربه آذربایجان برای دولتمردان خود در ترکمنستان شوروی در جهت تمکین و وادار ساختن مخالفین خود در داخل ترکمنستان به سیاستهای دولت و حزب بکمال استفاده بکند. از سوی دیگر در شرایط بی مصرف شدن حزب توده و سازمان اکثریت برای پیشبرد سیاستهای "انترناسیونالیستی" حزب کمونیست شوروی در میان کشورهای همسایه چون ایران و در شرایطی که گروه گروه از روشنفکران و مبارزان خلق ترکمن در ایران، صف خود را از این احزاب جدا کرده و به ایده استقلال و دموکراسی در این جنبش پیوسته اند، تنها الترناتیو

موجود برای پیشبرد سیاستهای "انترناسیونالیستی" حزب کمونیست شوروی در میان خلق ترکمن ایران و سایر بخشهای این کشور، استفاده از احساسات ملی و جنبشهای ملی - دموکراتیک روبه اعتلا در میان خلق ترکمن ایران و در سایر کشورها با وساطت حزب کمونیست ترکمنستان شوروی، است.

آقای نیازاف که در اولین جلسه ایسین کفرانس، رأی اکثریت شرکت کنندگان در آنرا برای کسب مقام ریاست دائمی این کفرانس کسب کرده بود، جهت تحکیم موقعیت خود بعنوان فرد مورد "اعتماد" و نماینده "شایسته" ترکمنهای جهان (!)، فوراً اسانامه ای را که قبلا از طرف حزب کمونیست ترکمنستان شوروی، حتی بدون مشورت و دخالت دادن "نمایندگان" برگزیده خود از میان ترکمنهای سایر کشورها (!) تهیه شده بود، جهت تصویب به کفرانس آورد. با تصویب کلیات این اسانامه از طرف شرکت کنندگان در این کفرانس و موکول شدن بحث در مورد جزئیات آن به اجلاس بعدی این کفرانس در ماه اکتبر، وی بلافاصله انتشار نشریه ای ماهانه از طرف این کفرانس بزبانهای عربی، فارسی و ترکمنی را جهت ترویج نظرات حزب خود در میان ترکمنهای جهان، پیشنهاد کردند! متأسفانه اینبار نیز اکثر بحثهای به اصطلاح نمایندگان ترکمن در این کفرانس، نه در مورد نفس انتشار ایسین نشریه، بلکه در مورد انتخاب نام آن دور می زد! بالاخره نیز از بین نامهای پیشنهادی مختلفی از قبیل توژکن ایل لری، توژکن سسی، مختو - مقلی و یا پرائی نینگ سسی، نام پیشنهادی نماینده جمهوری اسلامی در این کفرانس، آنسا غزروی، تحت عنوان "توژکن سسی" (ندای ترکمن و صدای ترکمن)، پذیرفته شد. قابل ذکر است که نشریه ای در اوایل انقلاب و در اوج سرکوبی خونین خلق ترکمن در ترکمنستان ایران، به پیوه در صفحه ۱۸

ملت ترکمن و ...

همین نام از طرف مزدوران رژیم در منطقه همچون آتنا غراوی ها، حلیم بردی مسالطها و خدای بردی قاری ها در خدمت ترویج نظریات ارتجاعی سرکوبگران این خلق و برای توجیه جنایات بیشرمانه رژیم اسلامی در حق خلق ترکمن، انتشار می یافت. انتخاب این نام برای نشریه و یا ارگان کمینترن ترکمنی آقای نیازاف را نیز می توان یکی دیگر از اقدامات اسلام پسندان وی برای رژیم ایران و برای دلجویی از مزدوران محلی رژیم اسلامی در ترکمنستان ایران دانست!

در روز سه شنبه (۲۱ ماه مه، آقای نیازاف در تلاش برای تثبیت موقعیت خود بعنوان رهبر "انتخابی" و دائمی ترکمنها در این کفرانس (!)، دست به انتخاب جانشینان خود در این کفرانس که آن را می توان هیئت رئیس این کفرانس بد رهبری وی دانست، زده و با قایل شدن سلسله مراتب تشکیلاتی بد این تجمع و با برخوردار ساختن آن از ساختار تشکیلاتی معین و ثابت، توانست این کفرانس را بصورت سازمانی خاص درآورده و آنرا بصورت اهرمی همیشگی در دست حزب کمونیست ترکمنستان جهت پیشبرد سیاستهای دولت و حزب اتحاد جماهیر شوروی در میان سایر ترکمنهای جهان در بیاورند!

در این جلسه افراد زیر:

- ۱- یوسف آرمون، از ترکمنهای مقیم انگلستان و کارمند رادیو بی.بی.سی لندن
- ۲- آق مراد نوره کی، سرمایه دار و تاجر مسروف افغانی، مقیم آلمان
- ۳- آقا جان آقاباب، معاون نیازاف
- ۴- ماد نزار اف اورونیای، از قره قانیانستان، نویسنده و شاعر
- ۵- آتنا بردی آقاباب، مسئول جمعیت وطن

ترکمنستان شوروی

بعنوان جانشینان نیازاف و هیئت رئیسه دائمی این کفرانس برگزیده شدند. از بین به اصطلاح نمایندگان ترکمنهای هر يك از کشورها نیز سه همراه افراد فوق، هیئت مدیره ای ۲۵ نفره برای این کفرانس برگزیده شد.

بدینسان آقای نیازاف با تثبیت ساختار این کفرانس بصورت يك تشکیلات معین و در خدمت حزب کمونیست، در مجموع در تحقیق برنامه از قبل طرح ریزی شده این حزب، موفق بوده است و مسلماً این اقدام وی در نزد حزب کمونیست شوروی، بدون پاداش نخواهد ماند! با کسب این "موفقیت"، آقای نیازاف برگ برنده دیگری برای ابقای خود تا مدتی دیگر در پست دبیر اولی حزب کمونیست ترکمنستان شوروی در نزد حزب کمونیست بست آورده است. برای وی این "موفقیت" و تقویت پشتوانه خود با اجرای کامل طرحهای مسکو، در شرایط وائنسای تمسیر و عزل و نصب سریع دبیران اول احزاب کمونیست جمهوری های مختلف در اتحاد جماهیر شوروی و نشان دادن مخلصی خود برای مسکو، می تواند واقعا کارساز باشد!

در حاشیه برگزاری این کفرانس، مسئله ای که جلب توجه می کرد، رقابت نماینده جمهوری اسلامی ایران، آتنا غراوی با آقای نیازاف در برخ هم کشیدن توان مالی یکدیگر بود! غراوی سعی می کرد که رقابت خود را با قبولاندن پیشنهاد تقبل تمامی هزینه ۱/۵ میلیون روبلی احداث ساختمان جدید محل کفرانس در شهر عشق آباد از طرف خود، پیش ببرد که با مخالفت نیازاف مواجه گردید. نیازاف نیز با ترتیب دادن میهمانیهای پر زرق و برق با صرف هزینه های سرسام آور برای صدها نفر در این میهمانیها و با برخ کشیدن اموال دولتی خود، سعی در پیشی گرفتن از حریف را داشت!

ما در خاتمه اعلام می داریم که هیچکس از ترکمنهای ایران و هیچکس از اعضا و هواداران کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، صلاحیت و اجازه شرکت در این کفرانس، بنام نماینده خلق ترکمن و یا این سازمان را ندارد. زیرا برگزاری این کفرانس بر خلاف تمامی موازین دموکراسی و استقلال هر يك از ترکمنهای کشور - های دیگر و بر خلاف منافع مشترک خلق ترکمن، صرفاً جهت تأمین رهبری و قیم مآبی حزب کمونیست ترکمنستان شوروی بر تمامی ترکمنهای دنیا می باشد. بنابراین هر فرد شرکت کننده در این کفرانس، خود سخما پاسخگوی اقدام خود در مقابل خلق ترکمن خواهد بود و کانسون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، هیچگونه مسئولیتی را در قبال این افراد نخواهد پذیرفت.

وحدت ...

آرزوی وحدت که انعکاسی از عینیت جامعه ترکمن و در اصل آرزوی خلق ماست، در بر گرفته است. در تاریخ این خلق نافرجامی تلاشهای مبارزین ما در حفظ استقلال و در مقاطعی از تاریخ، ناگامی آنها در تشکیل دولتی مستقل با الهام از طبیعت و سرشت این خلق، رابطه مستقیم با نبود وحدت در میان این مبارزین داشته است. بنابراین غلبه بر پراکندگی و تفرقه برای نسل امروز از مبارزین ترکمن نه تنها از اهمیتی سیاسی و اجتماعی و نه تنها عنصر لازم و ملزوم در پیشبرد مبارزات خلق ترکمن است، بلکه بعنوان وظیفه ای تاریخی بر دوش مسلمانگینی می کشد. باید با این درک درست کسبه بدون تأمین امر وحدت از ثمره استقلال بدست آمده ما در عرصه های تشکیلاتی، سیاسی و نظری خلقمان بهره مند نخواهد شد و جامه عمل بر نداشتن به آرزوی نیاکان و مبارزات نسلهای گذشته ترکمن بدون تأمین امر وحدت مقدر نخواهد بود، باید با تعام قوا و با پذیرش تمامی مشکلات در این راستا به پیش رفت.

سلام پیراغی

سلام بیک آتام، ای مانتتم قولی
سوز کولوستانی نئنگ سولماچاق کولی
سلام ایل - کونی مینک، ای کویرد کوزی
عاققل آسمانی نئنگ پارلاق یئلدنزی .

کلیب - کچندن ایندیپ بکدیم،
ناوارالی توی توتولچاق آدننگ
یؤنه منا آیتام سوزومی کونی،
غاینی - حاسرات باسئب دورقا ایل - کونی،
توی توبلاماق دوشه نونام یادئما .

بیر دینکله پردییی ای آدی اولی
بیر پررات حالقننگک رای مانتتم قولی
بورکی بیر، ناماری بیر کوزور سین،
غانلی تئلیج اورتا سئندان کسب دور
کؤل - غونچاسی آچئلمائدق باشئا،
دوملی - دوشدان خازان پلی اؤسوب دور

آزدارها ایبه لآب زاولانگ یاخشی سن،
تالانئب دور خئدر کوزین تویراغیننگ
عار آستئدا کوزین بیک چئنارلار،
دؤکوب دورلار، خازان اوران یاپراغئن .

بو کون چاودئر خانلانگ غوللاری باغلی،
یا سوزکونده، یا - دا توروئه یاتیر
بوزرگری ولکان (۱)، ایچلری توتون،
آخئرلی - آخئرلی آخ چکیب اوتیر .

وئچدانئنا اید عالم شاهیرلانگ،
اوز تابئتن (۲) اوزی یاساب شمع یالی
آغلی - آغلی اوز ماشئا آیلانئب،
عزمری نینگ چئراسی اؤچیارهه کیدیار،
ند سؤلیسی - نوری اوزانئا یتیار، (۳)
ند ناد - پیرادئن کیمه اشیدیار .

آرزو ایدیپ کیدن اراکیمن دؤولتیننگ،
هنیز - هنیز قورولانوق پئراغی
اوستومیز آقاسئر آزاد دورموشوننگ،
هؤزیرینی کورولانوق پئراغی .

البتته توی توتماق بیزه غوری زاد
هم موقادئس سیلاماقلق اولینی
حاص - دا بیک اتئسان، مانتتم قولینی
یؤنه بو کون دینک توی بیلن نال - ده
بیگون دووام ایدیپ، مازیا غویالی
پئراغینی سؤییا نیمیز چئن بولسا،
پئراغی نئنگ کوزل ایلین سؤییلی .
دانگ آتار

- ۱- آتئشان
- ۲- تابوت
- ۳- شعله سی

دوسال بعد از

و بازرگانان و اقتصاد دانان ایرانی مقیم آمریکا با
حضور رئیس بانک مرکزی و وزیر اقتصاد و دارایی
و نماینده رژیم اسلامی در سازمان ملل، در هتل
"ماربوت" نیویورک ذکر کرد. اقدام دیگر رژیم
اسلامی در این رابطه، لغو ممنوعیت خروج
۲۷ هزار نفر از فراریان دوران انقلاب از طرف
بانک مرکزی است که تماماً بعنوان بدهکاران این
بانک در خارج از کشور بسر می برند. اما با توجه
به بی ثباتی و بی قانونی و با وجود بحران و
التهاب اجتماعی پایدار در ایران تحت حکومت
اسلامی، تمایل به فرار از ایران تاکنون بیشتر از
تمایل به بازگشت به آن بوده است. از سوی
دیگر نبود آزادی و دموکراسی و عدم امکان دستیار
بی به آن تحت حکومت آخوندها و حضور هنوز
نیرومند "رادیکالهای مذهبی" در حاکمیت،

بخصوص در ارگانهای اجرایی رژیم و مخالفت آنها
با هر گونه "تغییر"، مانع اصلی دیگر در مقابل
بازگشت پناهندگان و فراریان از خارج از کشور
و بتبع آن مانع اجرای "فرمهای" رفسنجانسی
می باشند.

جانشینان خمینی بعد از دو سال مرگ
وی نه تنها هنوز گره ای از مشکلات جامعه
نگشوده اند و وجود خود آنها بعنوان رژیم سی
بحران رزا به ابعاد این مشکلات افزوده است،
بلکه اکنون با توجه به تغییر شرایط و اوضاع
جهانی و داخلی در بن بست جدید و در برهه ای
خطرناک برای ادامه "ومایای خمینی" قرار
گرفته اند. آنها نمی توانند خود را تا ابد از
تغییرات جهانی بدور نگه دارند و در آستانه
ترن بیست و یکم که بشریت، هدف رسیدن به
دموکراسی و آزادی را فراروی خود قرار داده
است، نمی توانند در مقابل آن بعنوان سدی
ارتجاعی برای همیشه قدمت سازند. دوران تصمیم
گیری نهایی در ادامه و یا "تغییر" حکومت
خمینی برای جانشینان وی فرا رسیده است و
آنها را از این مسئله گریزی نیست و اگر
می خواهند حتی "میراثهای" وی را نیز تسلاوم
بخشند باید به این "تغییر" تن بدهند، زیرا
ادامه حکومت وی به شیوه سابق دیگر مقصور
نخواهد بود!

اردوگاه

گوید که اگر کردها به شوروی پناهنده شده اند،
باید شوروی حقوق پناهندگی آنها را مقبل شود.
ولی اگر شوروی به آنها اجازه پرواز به سوئد
را بدهد، سلما دولت سوئد آنها را باز خواهد
گردانید.

ترجمه از پاراخات

آبیم گونوم دوغماسنن
گینگ صأحرامد اپارلاسنن

ایلیم گونوم بولماسا
اؤز ارکین لیک پایداغی

علل افزایش آب دریای خزر

افزایش آب دریاچه خزر بعنوان بزرگترین دریاچه جهان، چندین سال است که خنثارات و زیانهای فراوانی را متوجه ساکنان سواحل آن می‌سازد. علت این امر و بالطبع راه های معقول جهت پیشگیری از آن نیز تاکنون کاملا روشن نشده و دلایل افزایش آب خزر تاکنون از حد حدسیات و احتمالات فراتر نرفته است. افزایش آب خزر و در بعضی مواقع حتی کاهش آب آن دیرزمانی است که مشکل اساسی ساکنان سواحل آن می‌باشد. این مسئله برای اولین بار در زمان حکومت آقا محمد خان قاجار نظر "صاحبنظران" آندوره را به خود جلب کرد. در آن زمان که آب دریای خزر رو به کاهش گذاشته بود، پیش بینی ها عمدتا حول خشک شدن تدریجی و حتی سریع آن دور میزد و " دانشمندان " آندوره متفق القول بودند که در زمان فتحعلیشاه ولیعهد آقا محمد خان قاجار، دریای خزر کاملاً از بین خواهد رفت! اما برخلاف این پیش بینی ها نه تنها آب خزر کاملاً خشک نشده است، بلکه کارشناسان امروزه خبر از افزایش سطح آب آن تا ۵ سال آینده به ارتفاع ۱/۵ متر را می‌دهند.

بنابر این تفاوتی حکومتی در ایران در مورد این مسئله و خودداری آنها از اختصاصی هزینه ای جهت پژوهش و تحقیق در این مورد، وضعیت ویژه این دریاچه نیز مزید بر علت بوده و پژوهش در این مورد هزینه زیاد و کار طولانی و مشترکی با کارشناسان و دانشمندان دیگر نقاط دنیا را می‌طلبد. زیرا از بسکه رودخانه‌هایی که به این دریاچه می‌ریزند دارای وضعیت مشابهی نیستند و بعضی از آنها در فصل تابستان خشک و بعضی دیگر در این فصل و فصل بهار طغیان می‌کنند و هنوز نیز ما توجه به ...

اورال و دریای خزر، در طول سالیان دراز کانالها و آبروهای زیرزمینی متعددی بین این دو دریاچه ایجاد شده است و با توجه به پایین بودن سطح دریای خزر نسبت به این دریاچه، آب اورال از طریق این کانالها به خزر سرازیر می‌شود. نظر این دسته از کارشناسان مبتنی بر فروکش شدن تدریجی سطح آب دریاچه اورال و بالا آمدن سطح آب خزر می‌باشد.

کارشناسان آذربایجان شوروی اخیراً نظری دیگری را ارائه داده‌اند. بنظر آنها دلیل افزایش سطح آب دریای خزر نه بعلمت افزایش آب، بلکه بعلمت بالا آمدن کف این دریا می‌باشد. نظر این دسته از کارشناسان مبتنی بر علت زلزله‌های اخیر در این مناطق است. طبق این نظریه علمی، علت زلزله های متعدد چند سال اخیر در سواحل دریای خزر بدلیل جابجایی قاره‌ها، بویژه حرکت قاره آفریقا به اندازه ۲ الی ۲/۵ سانتیمتر در سال بطرف قاره اروپا و فشار این جابجایی به فلات عربستان و انتقال این فشار از این فلات به سلسله جبال البرز می‌باشد. دانشمندان آذربایجان شوروی معتقدند که سلسله جبال البرز نیز بنوبه خود این فشار و جابجایی بقیه در صفحه ۱۳

چشمه های متفاوت و واقع شدن آنها در دل خاک ایران و شوروی، میزان آبی که از طریق این رودخانه ها در فصول مختلف وارد آب دریای خزر می‌شود، به همراه میزان بارندگیها بر فراز خود دریا، مشخص نشده است. از سوی دیگر وضعیت ناهمگون کف این دریاچه و میزان جذب و یا دفع آب در هر يك از مناطق شنی، سنگلاخی، باتلاقی و ماسه ای آن نامشخص است و عمیق ۱۰۲۵ متری این دریاچه، امکان هر گونه تحقیق و پژوهش با وسایل معمولی را از کارشناسان سلب می‌کند.

احتمالات و حدسیات مختلف در مورد افزایش آب دریای خزر تاکنون عمدتاً از طرف کارشناسان و دانشمندان شوروی ابراز شده است. با توجه به کمبود امکانات پژوهشی و سطح نازل تکنیک در این کشور و از سوی دیگر بدلیل نبود نظری واحد در مورد این مسئله در بین خود این کارشناسان و دانشمندان، نمی‌توان هیچیک از این حدسیات و فرضیات علمی را به عنوان دلیل اصلی و قطعی افزایش سطح آب دریای خزر دانست. از بین این نظرات بعضی از آنها احتمالاتی قریب به یقین هستند که ما آنها را در ذیل جهت آشنایی علاقمندان به این مسئله ذکر می‌کنیم.

قدیمی ترین نظر در مورد علت افزایش سطح آب خزر در بین بعضی از دانشمندان شوروی به این صورت است که آنها احتمال می‌دهند که در کف دریاچه خزر چشمه هایی وجود دارد و فعال شدن و یا عدم فعالیت این چشمه ها باعث افزایش و یا فروکش کردن سطح آب می‌شود. دانشمندان و کارشناسان دیگری در شوروی معتقدند که با توجه به نرمی خاک بین دریاچه

کمکهای مالی رسیده:

- ۱- هواداران و اعضای کانون از سوئد ۳۰۰ مارک
- ۲- هواداران و اعضای کانون از عشق آباد ۱۱۰ مارک
- ۳- هواداران و اعضای کانون از برلین ۲۰۰ مارک
- ۴- بانسٹر از فرانکفورت ۲۵۰ مارک
- ۵- آتنا قلیچ از کلن ۱۰۰ مارک

آدرس در خارج از کشور

POSTFACH 210101

5000 KÖLN 21

GERMANY